

مقایسه و ارزیابی سطوح تأثیر دینداری بر ارتکاب گونه‌های مختلف

جرایم در میان افراد بزهکار و بهنجار (موردپژوهی منطقه سیستان)

داود سیفی قره‌یتاق^{*}، ابوالفتح خالقی^۲

۱. عضو هیأت علمی گروه حقوق دانشگاه زابل

۲. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه قم

(تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۱۷)

چکیده

بر خلاف اندکی از صاحب‌نظران که پاره‌ای از مذاهب را دارای تمایل ذاتی به خشونت و جرم تلقی می‌کنند، اغلب جرم‌شناسان دین را عامل قوام و انسجام اجتماعی می‌دانند که با افزایش کنترل درونی، حتی در فرض نبود کنشگران رسمی نیز از وقوع جرم جلوگیری می‌کند. مقاله حاضر به بررسی اثر سطح دینداری بر نوع جرایم با روش پیمایشی اجتماعی اختصاص یافته است. حجم نمونه شامل دو گروه افراد بزهکار (۲۴۰ زندانی) و افراد ناکرده بزه (۴۲۱ نفر) است که به روش تصادفی خوشه‌ای انتخاب و داده‌ها به کمک ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون گام‌به‌گام تحلیل شدند. یافته‌های تحقیق رابطه معکوس معنادار میان دینداری و بزهکاری را تأیید می‌کند و بیانگر این امر است که با افزایش دینداری، گرایش به ارتکاب جرم کاهش می‌یابد. در میان افراد بهنجار، متغیر بعد مناسکی دینداری و اعتقادی بیشترین همبستگی مستقیم را با متغیر وابسته یعنی کاهش رفتار مجرمانه دارد و بیشترین میزان واریانس را تبیین می‌کند، اما بقیه متغیر تحقیق یعنی ابعاد پیامدی و تجربی دینداری تأثیر غیرمستقیمی بر میزان ارتکاب پدیده مجرمانه می‌گذارند. در بین افراد بزهکار، یافته تحقیق حاکی از آن است که دو متغیر مناسکی و اعتقادی بیشترین اثر مستقیم را بر وقوع جرایم علیه اموال و آسایش عمومی دارند و بقیه متغیرها یعنی پیامدی و تجربی دینداری بر جرم اثر غیرمستقیم دارند. ولی در جرایم علیه اشخاص، بین دینداری و ارتکاب جرم رابطه معناداری وجود ندارد. از حیث تأثیر سنجه‌های دینداری بر نوع جرایم نیز بعد مناسکی بیشترین تأثیر را در جرایم علیه اموال و کم‌ترین تأثیر را در جرایم علیه اشخاص و بعد اعتقادی، بیشترین تأثیر را در جرایم علیه آسایش عمومی و کمترین تأثیر را در جرایم علیه اشخاص دارد. به‌طور کلی درجه تأثیر دینداری بسته به نوع جرایم متغیر است. در جرایم حدی و جرایم علیه اموال و آسایش عمومی به‌ترتیب تأثیر بیشتری دارد، اما در جرایم علیه اشخاص بر متغیر وابسته تأثیر ندارد یا درجه تأثیرگذاری بسیار ناچیز است.

واژگان کلیدی

انواع جرایم، بزهکاری، پیشگیری، دین، دینداری.

مقدمه

در میان پدیده‌های گوناگون اجتماع جرم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و این اهمیت از آنجا نشأت می‌گیرد که انسان بر اساس غریزه، به امنیت نیاز دارد (نماینان و جلالی، ۱۳۸۴: ۱۲۳-۱۲۵). از نظر تاریخی نیز از روزی که بشر پا به کره‌ی خاکی گذاشت، با پدیده‌ی جرم روبه‌رو بوده است و هیچ‌گاه جوامع بشری از جرم و جنایت تهی نبوده‌اند. صاحب‌نظران از قدیم به علل و عوامل وقوع جرم پرداخته‌اند و نظرهایی در مورد پیشگیری از وقوع آن ارائه داده‌اند که این موضوع مختص انسان‌های عادی نبوده است، بلکه برگزیدگان خداوند هم آدمیان را در این زمینه ارشاد و دستورهایی بسیار دقیق و عالمانه‌ای در این زمینه ارائه کرده‌اند. جرم به‌عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی چندوجهی، محصول عوامل مختلف اقتصادی، اجتماعی، محیطی و عوامل درونی زیستی و روانی است که در مرحله‌ی آخر با اقتران اراده و خواست مرتکب اتفاق می‌افتد (Rickman.n & Witt, 2007; Magoon & GM, 2006, pp. 1-22). بر این اساس در باور معصومان و اندیشمندان علمی تقویت باورهای درونی و ایمانی کارآمدترین راهبرد در اصلاح رفتار و شکوفایی اندیشه‌ها و جلوگیری از افتادن انسان در مسیر انحراف و نابودی است. این راهبرد تنها از طریق بسط و توسعه‌ی دین در حوزه‌ی زندگی فردی و اجتماعی امکان‌پذیر می‌شود و وقتی رسالت دین، هدایت و راهنمایی انسان و بیرون راندن او از گمراهی‌ها و فتنه‌ها باشد، به‌طور قطع پیشوایان دینی به‌لحاظ وظیفه‌ای که خداوند بر دوش آنان نهاده است، باید بکوشند تا این مهم را تحقق بخشند از این‌روست که پیشگیری از انحراف و کژروی و رفتارهای مجرمانه در فهرست وظایف انبیا و پیشوایان دینی قرار می‌گیرد. امام علی علیه السلام در مورد شأن حاکم اسلامی بیان می‌کنند که: «خدایا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به‌دست آوردن قدرت و حکومت دنیا و ثروت نبوده، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات

در امن و امان زندگی کنند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱). از این رو امام (ع) از جمله حقوق شهروندان بر حاکم را تأمین صلاح و سعادت آنها با تقویت دین الهی می‌داند.

بیان مسئله

دین یکی از ارکان اساسی جامعه و کارکرد آن در کارکرد کل جامعه بسیار مؤثر است، دین نه تنها تأمین‌کننده بسیاری از نیازهای انسان محسوب می‌شود، بلکه خود نیازی بنیادین و نهفته در ژرفای وجود آدمی است (سراج‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۶۶). دین با ایجاد تعلق خاطر در فرد، او را به جامعه وابسته می‌کند و از این مسیر سبب افزایش همنوایی و سازگاری با جامعه می‌شود (Todd Matthews et al, 2011, pp.486-487). بنا بر نظر «تراوس هریشی» مهم‌ترین نظریه‌پرداز رویکرد کنترل اجتماعی، پیوند فرد و جامعه مهم‌ترین عامل همنوایی فرد است و ضعف این پیوند یا نبود آن، سبب اصلی کج‌رفتاری محسوب می‌شود. دین با ایجاد مفاهیم اخلاقی مشترک میان انسان‌ها، به هنجارها معنا می‌دهد و به آنها انسجام می‌بخشد و به این وسیله نوعی نظم اخلاقی را در جامعه به‌وجود می‌آورد (فرانک و ماری لین دی، ۱۳۹۱: ۲۳۱). دین برای جامعه معنایی از اجتماع و اجماع را به‌وجود می‌آورد و آن را تحکیم می‌بخشد. رفتارهای ضداجتماعی را منع و راه‌هایی را برای جامعه‌پذیری دوباره متخلفان پیشنهاد می‌کند (شریعتی، ۱۳۸۳: ۲۰۳).

در جامعه کنونی به‌ویژه جوامع ما، مذهب با وجود فراز و نشیب‌هایی که در طول تاریخ داشته، همواره یکی از نهادهای پرنفوذ و مؤثر در عرصه زندگی اجتماعی بوده است، به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب، دین از طریق کنترل نهاد سیاست توانسته است بر گستره وسیعی از زندگی اجتماعی سایه افکند. همین امر آن را در یک آزمون سخت و در برابر تجربه تاریخی سرنوشت‌سازی قرار داده است، به‌طوری‌که شکست یا توفیق آن تأثیر عمیق و ماندگاری بر جامعه و برای دین و حتی بر مسیر تحولات دنیایی پیش‌رو بر جای خواهد گذاشت، اما با وجود این ظرفیت‌ها و توانایی‌ها، افزایش حجم و نرخ بزهکاری و خشونت‌آمیز شدن ارتکاب جرایم به یک مسئله بغرنج اجتماعی تبدیل شده است که آثار و

عوارض مخربی بر همه ابعاد زندگی شخصی و اجتماعی بر جای می‌گذارد. برای مقابله با این آسیب‌ها، دردها و رنج‌ها، به موازات استفاده از تدابیر سرکوبگر، نقش ضمانت اجرای غیر این جهانی در کنترل رفتار، از مطالب بحث‌برانگیز در حوزه جرم‌شناسی و علوم اجتماعی بوده و این در حالی است که به اذعان برخی از محققان، مطالعه علمی آثار متغیر دینی و نقش آن در کاهش گرایش به بزهکاری، مورد غفلتی عامدانه و همگانی واقع شده است (سلیمی و داوری، ۱۳۸۸: ۶۷۴). بر این اساس با توجه به پیامدهای مخرب جرم بر جامعه و اعتقاد و باورها انسانی و اثر دینداری بر کنترل درونی رفتارها، این مقاله را به بررسی سطوح تأثیر دینداری بر میزان ارتکاب جرم در گونه‌های مختلف اختصاص دادیم که در پی پاسخ به پرسش‌های ذیل است.

۱. چه رابطه‌ای بین دینداری و میزان ارتکاب جرم وجود دارد؟
۲. سطوح دینداری و انجام دادن مناسک دینی میان افراد مجرم و غیرمجرم چگونه است؟
۳. آیا دینداری در همه جرایم تأثیر یکسانی دارد یا درجه تأثیر دینداری بر حسب نوع جرایم فرق می‌کند؟

۱. مروری بر ادبیات تحقیق

نتایج پژوهش‌های انجام‌گرفته درباره رابطه دینداری و گرایش به کجروی در داخل و خارج مختلف است. در این تحقیقات تمرکز اصلی بر گرایش به جرم و دینداری بوده و در هیچ‌کدام اثر دینداری بر میزان وقوع نوع جرایم (جرایم علیه اشخاص، جرایم مالی و جرایم علیه آسایش و امنیت) سنجش نشده است. در تحقیقات داخلی نیز به رابطه درجه دینداری با گونه‌های جرم توجه نکرده‌اند و به‌علاوه نمونه‌های مورد مطالعه در پژوهش‌ها، افراد عادی غیرمجرم را شامل می‌شود و این در حالی است که افراد دارای گرایش به جرم شاید در عمل مرتکب جرم نشوند، بنابراین درجه دینداری بزهکاران با افراد غیرمجرم در این تحقیقات مقایسه نشده‌اند.

سراج‌زاده (۱۳۸۷) در پژوهشی به بررسی رابطه بین دینداری و دو متغیر آنومی و کجروی پرداخت. جامعه آماری این پژوهش دانشجویان خوابگاهی دانشگاه سمنان بودند و به این نتیجه رسید که هر دو متغیر آنومی و کجروی با دینداری رابطه معکوس معناداری دارند و در میان ابعاد دینداری، بعد پیامدی و بعد مناسکی بیشترین رابطه همبستگی منفی را با آنومی نشان می‌دهند و ابعاد اعتقادی و تجربی کمترین شدت رابطه را در این مورد دارند.

طالبیان در پژوهشی به بررسی رابطه دینداری و بزهکاری در میان ۳۸۴ دانش‌آموز دختر و پسر بر اساس مدل دینداری استارک پرداخته است و نتایج تحقیق وی نشان داد که در میان دو فریضه نماز و روزه از بعد مناسکی، نماز به مراتب بیشتر از روزه بر کاهش بزهکاری جوانان جمعیت نمونه تحقیق مؤثر بود (طالبان، ۱۳۷۸). نیازی و خادمی هم در تحقیق مشابهی به بررسی رابطه میان دینداری و گرایش به جرم و انحراف‌های اجتماعی در میان شهروندان عادی پرداخته‌اند. این تحقیق از نوع پیمایشی اجتماعی بوده و برای سنجش دینداری، از پرسشنامه استاندارد شجاعی در ۵ بعد استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان داد که بین میزان دینداری و گرایش به جرم رابطه معکوس وجود دارد و دو بعد عمل به شریعت و اخلاقیات دینی بیشترین تأثیر را دارند (نیازی و خادمی، ۱۳۹۱: ۸۱-۴۹).

کتی و همکاران در پژوهشی به بررسی اثر باورهای دینی شخصی و قواعد اجتماعی مذهبی بر میزان ارتکاب جرایم یقه‌سفید در آمریکا پرداختند. نتایج تحقیق نشان داد که باورهای دینی مشترک و اهمیت ایمان به خدا در زندگی شخصی، بر وقوع جرایم یقه‌سفید اثر منفی دارد، اما هرچه درجه مدرنیته در جامعه افزایش یابد، اثر اعتقادات دینی کمتر می‌شود به‌طور خلاصه میان باورهای دینی و جرایم یقه‌سفید رابطه منفی معنادار وجود دارد (کتی و همکاران، ۲۰۱۲: ۵۴۲-۵۶۷).

ارتباط مذهب با بزهکاری زمانی طرح‌پذیر است که دینداری بر اساس محتوای اجتماعی - اخلاقی و فرهنگی تعریف شده باشد. در این زمینه لارسون و جانسون چنین

نتیجه گرفتند که دو معیار دینداری یعنی رفتار مذهبی و احساسات دینی در پیش‌بینی بزهکاری دخالت دارد، به‌گونه‌ای که هر چه شدت رفتار مذهبی در بعد خصوصی بیشتر باشد و احساسات دینی قوی‌تر و مقبولیت بیشتری داشته باشد، میزان ارتکاب بزهکاری کمتر خواهد بود مطابق این تحقیق جوانانی که به‌طور مرتب در مراسم کلیسا شرکت می‌کنند نسبت به جوانان غیرمذهبی کمتر به‌سوی انحراف کشیده می‌شوند (David B. Larson, Byron R. Johnson, 2014). پل هیتون (۲۰۰۶) نیز در تحقیقی با روش حداقل مربعات معمولی اثر دینداری بر جرم در زمان عید پاک را سنجید و به این نتیجه رسید که مشارکت مذهبی و تعصبات دینی وقوع جرم را در زمان اعیاد مذهبی کاهش می‌دهد. بایر و رایت (۲۰۰۱) در مقاله مروری به تحلیل پژوهش‌های پیشین و علت تفاوت نتایج آنها پرداخته‌اند و نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که عقاید و رفتارهای دینی تأثیر متعادل‌کننده و بازدارنده بر رفتار مجرمانه فرد دارند و تفاوت در برآورد اثر دین بر ارتکاب جرم به‌دلیل تفاوت در رهیافت‌های مفهومی و روش‌شناسی بوده است. ویتنی (۲۰۰۵) در پژوهشی که بر اساس جامعه نمونه‌ای از نوجوانان ۱۳-۱۷ ساله در پیمایش ملی جوانان آمریکا انجام گرفت، رابطه متقابل میان دین، قومیت و شهرنشینی و اثر آنها بر بزهکاری را بررسی کرد. نتایج حاکی از اثر مستقیم دینداری بر همه انواع جرم بود. بر این اساس دینداری در مقایسه با سایر عوامل، اثر بیشتری بر رفتار بزهکارانه دارد. پری (۲۰۰۷) در پژوهشی به بررسی رابطه میان سنجش انواع مختلفی از دینداری مانند جهت‌گیری دینی درونی و بیرونی، راست‌کیشی مسیحی و تجربه دینی و نیز رفتارهای مخاطره‌آمیز نوجوانان شامل مصرف مواد مخدر، الکل و تنباکو، بزهکاری، افسردگی و تلاش برای خودکشی پرداخت. همچنین پژوهش مذکور رابطه معکوس میان این رفتارهای مخاطره‌آمیز و دین را به‌واسطه افسردگی بررسی می‌کند.

۲. مبانی نظر

۱.۲. مفهوم دین و کارکرد آن در جامعه

بیشتر متفکران دین را مجموعه‌ای از آموزه‌ها، دستورها و روش ویژه‌ای می‌دانند که سعادت و صلاح دنیوی انسان را هماهنگ و همراه با کمال اخروی و حیات حقیقی جاودانی او تأمین می‌کند. از این رو، لازم است شریعت، دربرگیرنده قانون‌هایی باشد که به نیازهای دنیوی انسان نیز پاسخ گوید. این آموزه‌ها شامل سه بخش باورها، اخلاقیات و احکام است (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۱۳۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۲۸).

دین از لحاظ فردی. دین به معنای زندگی بشر در روابط فوق بشری خویش است، یعنی رابطه او با قدرتی که او به آن وابستگی احساس می‌کند، صاحب اختیاری که او، خود را در برابر وی مسئول می‌بیند و از لحاظ اجتماعی، نظام وحدت‌یافته‌ای است از اعتقادات و اعمال مربوط به اشیای مقدس، اعتقادات و اعمالی که همه گروندگان را در جمعیت اخلاقی واحدی که معبد نامیده می‌شود، وحدت می‌بخشد (هیوم، ۱۳۹۳: ۲۳؛ ابراهیم‌زاده آملی، ۱۳۹۰: ۱۸-۲۴). آنتونی گیدنز دین را نظامی از نمادها و سمبل‌ها دانسته است که چنان عمل می‌کند که موجب وجود انگیزه‌ها و آمادگی‌های نیرومند، عمیق‌تر و پایدارتر انسان‌ها می‌شود و به تدوین و تنظیم تصورات و مفاهیم نظم کلی موجود می‌پردازد و بر این مفاهیم و تصورات چنان نمودی از حقیقت می‌پوشاند که این انگیزه‌ها و ترتیبات بر حقیقت مبتنی هستند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۶۸).

دینداری نیز به معنای داشتن اهتمام دینی است، به نحوی که نگرش، گرایش و کنش‌های فرد را متأثر می‌سازد (شجایی، ۱۳۸۴: ۳۶). پاره‌ای از نویسندگان دینداری را به «شناخت و باور به پروردگار یکتا و انبیا و آخرت هستی در جهت قرب به خدای و التزام و عمل به وظایف دینی تعریف کرده‌اند» (خدایاری فرد، ۱۳۸۲: ۱۳). بنابراین در مفهوم عملی، دینداری عبارت است از پایبندی فرد به دین پذیرفته خویش. این پایبندی در مجموعه‌ای از باورها، احساس‌ها، کارهای فردی و جمعی سامان می‌پذیرد که گرد خداوند (امر قدسی) و

ارتباط ایمانی با اوست. در بین ادیان الهی عرصه‌های مشترک متعددی وجود دارد که کارکردهای عام و جهان‌شمول دارند. "گلارک" و "استارک" این ابعاد مشترک را شامل جنبه‌های اعتقادی، مناسکی، تجربی، فکری و پیامدی می‌دانند (سراج‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۶۷-۱۶۹). علامه محمدتقی جعفری تقسیم‌بندی گلاک و استارک از دینداری را یکی از عالی‌ترین تقسیم‌بندی‌ها می‌داند و توجه به آن را برای پژوهشگران ضرورت درجه اول دانسته است (ویلهم، ۱۳۸۶: ۸۱).

سنجه‌های دینداری در مدل استارک	سنجه‌ها در دین اسلام
بعد اعتقادی باورهای را دربر می‌گیرد که انتظار می‌رود پیروان آن دین به آنها اعتقاد داشته باشند	اصول دین و فروع دین را دربر می‌گیرد. اعتقاد به توحید و زندگی پس از مرگ و نبوت حضرت محمد و معجزه ایشان قرآن، وجوب نماز و روزه، جهاد علیه دشمنان اسلام، انجام دادن حج، وجوب پرداخت زکات و خمس، امر به معروف و نهی از منکر، اعتقاد به امامت و حرمت اکل مال به باطل را می‌توان بخشی از باورهای اسلامی دانست.
بعد مناسکی یا عمل دینی، اعمال دینی شخص نظیر نماز و عبادات، شرکت در آیین‌های مقدس خاص و روزه گرفتن و ... را دربر می‌گیرد که انتظار می‌رود پیروان هر دین آن را به‌جا آورند.	نمازهای یومیه و روزه گرفتن در ماه رمضان، خواندن قرآن، شرکت در نماز جماعت و جمعه، شرکت در مراسم جشن و عزا در مسجد و سایر مکان‌های مذهبی و دینی، شرکت در جهاد و ... سنجه‌های مناسکی در اسلام هستند.
بعد تجربی یا احساسات دینی: در عواطف و تصورات و احساسات مربوط به برقراری رابطه با وجودی همچون خداوند که واقعیت یا اقتدار متعالی است، ظاهر می‌شود	عواطفی و احساساتی نظیر ترس از خدا، توبه و تقرب به خدا و پیامبر و ائمه و اولیا را تجربه کنند.
بعد فکری یا دانشی، اطلاعات و دانش اساسی در مورد اصول و عقاید دینی و مکتب مقدس را دربر می‌گیرد که انتظار می‌رود پیروان آنها را بدانند.	آشنایی با باورهای اصلی، اسلام و قبول آنها با شناخت و آگاهی کامل نه بر اساس تقلید ناآگاهانه، دانستن روش‌های صحیح عبادت، آشنایی با نام و سیره معصومین، آشنایی با تاریخ اسلام و توانایی خواندن قرآن
بعد پیامدی یا آثار دینی شامل پیامدهای باور عمل و تجربه و دانش دینی در زندگی روزمره فرد معتقد و روابط او با دیگران است.	در دین اسلام استانداردهای رفتار فراوانی است که یک مسلمان باید در زندگی روزمره جداً آنها را رعایت کند، مانند حجاب یا پوشیدن بخشی از بدن، پرهیز از مصرف شرب و گوشت حیوانات حرام گوشت، نقش حداکثری یا حداقلی برای دین، لزوم مذهبی بودن رهبران سیاسی. نگرش مسلمان در مورد این فرامین، بعد پیامدی دینداری آنها به حساب می‌آید.

در بستر عرصه‌های مشترک، دینداری و ایمان دینی کارکردهایی مختلفی دارند که می‌توان آنها را در سطوح مختلفی (همچون فردی، اجتماعی، شناختی، عینی و عملی) تقسیم‌بندی و تأثیر هر یک از آنها را بر روی جرم و بزه مطالعه کرد. به گواهی تاریخ، در ادیان مختلف، اعمال و رفتار زشت و ناپسندی که در اکثر جوامع از لحاظ قباحت مورد اتفاق بوده‌اند، ممنوع و حرام شده و از این لحاظ راهنماها و بازدارنده‌های باارزشی برای معتقدان وجود داشته است، به گونه‌ای که می‌توان گفت آموزه‌های دینی، معنوی و اخلاقی نقش مؤثری در پیشگیری از جرایم خواهد داشت (ساروخانی و هاشم‌نژاد، ۱۳۹۰: ۹؛ ایوانزتی، ۲۰۰۱: ۱۴۳). از دیدگاه دیگر، برداشت‌های افراطی یا نادرست از گزاره‌های دینی، شاید توجیه‌گر مناسبی در ارتکاب اقدامات خشونت‌بار برای معتقدان مذهبی باشد. این قابلیت و کارکرد دین، ابزار مناسبی را فراهم می‌آورد تا معتقدان مذهبی برای انجام دادن بسیاری از اقدامات خشونت‌بار انگیزه‌مند شوند.

۱.۱.۲. نقش کنترلی و انسجامی دین و کاهش جرم

دین با سازوکارهای مختلف در تعیین و کنترل درونی رفتار دخالت می‌کند و فرد را از ارتکاب گناه و کجروی باز می‌دارد. به عنوان یک عامل کنترل بیرونی نیز دین با سازوکارهای مختلف در جلوگیری از جرم تأثیر دارد. در رویکرد کنترل اجتماعی هریشی، پیوند فرد و جامعه مهم‌ترین عامل هم‌نواپی فرد محسوب می‌شود و ضعف این پیوند یا نبود آن موجب اصلی کجرفتاری است. دین با ایجاد مفاهیم اخلاقی مشترک میان انسان‌ها، به هنجارها معنا می‌دهد و به آنها انسجام می‌بخشد و به این وسیله نوعی نظم اخلاقی را در جامعه به وجود می‌آورد (فرانک ویلیامز، ماری لین دی، ۱۳۹۱: ۲۳۱). دین برای جامعه معنایی از اجتماع و اجماع را به وجود می‌آورد و آن را تحکیم می‌بخشد. رفتارهای ضداجتماعی را منع و راه‌هایی را برای بازگشت دوباره متخلفان به اجتماع پیشنهاد می‌کند (شریعتی، ۱۳۸۳: ۲۰۳).

به باور امیل دورکیم مشهورترین نظریه‌پرداز در زمینه کارکردهای دین، دین نه تنها به منزله نظامی اعتقادی، بلکه منبع حرکت‌زای اجتماعی و آرمان‌پردازی جمعی است، منبعی که از پویایی درونی جوامع انسانی تغذیه می‌شود. به اعتقاد او اعتقادات دینی نمودهایی هستند که ماهیت امور مقدس و روابطی را که آنها در ارتباط با یکدیگر یا با امور غیرقدسی دارند بازگو می‌کند و بالأخره آداب و مراسم مذهبی قواعد رفتاری هستند که تعیین می‌کنند چگونه یک انسان می‌تواند در حضور اشیا و امور مقدس رفتار کند (توسلی، ۱۳۸۰: ۲۳۸). از نظر وی عنصر اساسی تداوم حیات اجتماعی نظم است و زمانی که این نظم با اختلال مواجه شد، جامعه به وضعیت آنومی دچار می‌شود، همزمان با از هم پاشیدگی هنجارها و بروز آنومی، خواسته‌ها، آرزوها و امیال انسان نیروی کنترل و محدودکننده خود را از دست می‌دهند. آرزوهای بی‌حد و حصر انسان به‌تمامی ارضا نمی‌شوند، در نتیجه در چنین موقعیتی، پدیده مجرمانه اتفاق می‌افتد (راب وایت فیونا هنس، ۱۳۸۵: ۵۴).

در این میان کارکرد مهم دین تقویت وجدان جمعی و انسجام اجتماعی محسوب می‌شود. انسجام اجتماعی به دو صورت مکانیک و ارگانیکی است. در نوع مکانیک که مبتنی بر همانندی است، همه افراد به هنجارها و ارزش‌های جمعی باور دارند و بر اساس آن عمل می‌کنند. این نوع انسجام ویژه جوامع سنتی است و دین نقش تعیین‌کننده‌ای در حفظ و تقویت آن دارد. نشانه جامعه دارای انسجام اجتماعی مکانیکی، نظام حقوقی تنبیهی است که به دنبال تنبیه و کیفر شدید کسانی است که هنجارها را نقض می‌کنند، به این ترتیب هنگامی که خواستار تنبیه مجرم می‌شویم، نه به دلیل انتقام شخصی، بلکه به علت حرمت چیز مقدسی است که ما تصور کم‌ویش روشنی از آن به صورت نیروی برتر و خارج وجود خود داریم. تصور ما از این چیز برتر برحسب زمان و مکان فرق می‌کند. به‌همین دلیل حقوق جزا نه تنها در آغاز شکل مذهبی دارد، بلکه خصلت مذهبی بودنش را تا حدی همیشه حفظ می‌کند (دورکیم، ۱۳۶۹: ۹۳). مذهب با چهار کارکرد انضباط‌بخش و آماده‌ساز، انسجام‌بخش، حیات‌بخش و خوشبختی‌بخش، هنجارهایی برای وجدان جمعی

تجویز می‌کند و انتظار دارد که اعضای جامعه آنها را درونی و بر مبنای آن عمل کنند، در نتیجه مذهب مانع شکل‌گیری آنومی در جامعه می‌شود.

به نظر دورکیم دین در افراد حس و وظیفه اخلاقی ایجاد می‌کند که از طریق آن فشار اجتماعی محترمانه‌ای را احساس کنند که آنان را به تبعیت از خواسته‌های اجتماعی وادار می‌کند (کوز، ۱۳۸۵: ۱۹۷).

رادکلیف براون معتقد است که می‌توان نشان داد که مناسک دینی کارکرد اجتماعی خاصی دارند که ضمن تنظیم و حفظ احساساتی که مبنای ساختمان جامعه را تشکیل می‌دهند، آن را از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دهند به عقیده براون و مالینوفسکی، دین، همانند اخلاق و قانون، بخش مهم و حتی اصلی دستگاه اجتماعی است، بخشی از نظام پیچیده‌ای که به وسیله آن انسان‌ها می‌توانند در آرایش منظمی از روابط اجتماعی با هم زندگی کنند (همیلتون، ۱۳۸۱: ۱۹۱-۱۹۸). دیویس معتقد است که کمک دین به یکپارچگی اجتماعی، منحصر به فرد و چشم‌پوشی‌ناپذیر است. رویکرد روانی-اجتماعی می‌گوید که دین از یک طرف محصول ابعاد و نیازهای روان‌شناختی انسان و از طرف دیگر پدیده‌ای است که کارکردهایی برای نظم و ثبات اجتماعی دارد. در زمینه حمایت روانی، دین با متوجه ساختن افراد به نظام ارزش‌ها و پاداش معنوی و همچنین با قرار دادن در بستر مراسم و آیین‌های خاص، دینداران را از نوعی حمایت عاطفی برخوردار می‌کند و آنان را در حوادث مهم زندگی یاری می‌دهد. به اعتقاد «یونگ» دین خصالتی روان‌درمانگر دارد، زیرا به وجود انسان معنا می‌بخشد و راهی را برای تطبیق با آینده انسان پیش‌بینی می‌کند (همیلتون، ۱۳۸۱: ۱۱۷-۲۰۵). به عقیده وبر دین به نظم اجتماعی نیز رسمیت و اعتبار می‌بخشد و در نتیجه مبنایی برای کنترل اجتماعی فراهم می‌آورد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که دین با تقویت یکپارچگی فرد و جامعه، درونی کردن ارزش‌های اخلاقی زندگی اجتماعی و تقویت الزام‌های اخلاقی درونی شده، به برقراری نظم اجتماعی کمک می‌کند (ورسلی، ۱۳۷۹: ۴۲). به‌طور خلاصه نقش‌آفرینی دین در عرصه نظم اجتماعی را در ابعاد

زیر می‌توان توصیف کرد: ۱. دین، روش‌ها و هنجارهای خاص خود را بر پیروانش عرضه و نقش کنترلی خود را با تقویت آن ارزش‌ها و هنجارها به شکل مؤثری ایفا می‌کند؛ ۲. دینداری ویژگی یا خصلتی فردی است که در پرتو جامعه‌پذیری خاصی به منبعی درونی برای کنترل رفتار بدل می‌شود؛ ۳. دین از طریق پایبندی فرد به مجموعه‌ای از معیارهای هنجاری که با ضمانت‌های اجرایی، اجتماعی همراه است، به‌عنوان نوعی عامل کنترل بیرونی نیز عمل می‌کند؛ ۴. دین با کارکردهای خود همچون کاهش فقر، ترسیم و ارائه الگوهای عدالت اجتماعی، ترویج ارزش‌های غیرمادی و جلوگیری از اسراف سبب کاهش نابرابری‌ها و ناعدالتی‌ها خواهد شد (رادنی استارک و همکاران، ۲۰۱۲: ۱۵۶-۱۵۹).

قرآن به دین به‌عنوان عامل همبستگی اجتماع می‌نگرد و چندین راه برای ایجاد همبستگی معرفی کرده است: ۱. قرآن پیروی از صراط مستقیم را یکی از عوامل انسجام اجتماعی معرفی می‌کند. خداوند در این مورد می‌فرماید: «وَأَنَّ صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ» (انعام: ۱۵۳)؛ ۲. در آیه دیگر خداوند تمسک به دین را عامل اصلی وحدت و انسجام اجتماعی معرفی کرده است. خداوند در این مورد می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا» (عمران: ۱۰۳). در دین اسلام احساس حضور در محضر خدا، انسان را نسبت به خود و دیگران و رفتارشان مسئول می‌کند، مسئولیتی که در هر شرایطی برقرار می‌ماند و تابع عوارض بیرونی نیست. در واقع باور به توحید، آدمی را پروا پیشه و حرمت‌نگه‌دار می‌کند و هر چه این باور عمیق‌تر باشد، وارستگی انسان را بیشتر خواهد کرد و حرکت انسان داخل مرزها و حریم‌های الهی و انسانی در آشکار و نهاد بیشتر خواهد بود (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳: ۶۳). امام علی می‌فرماید: «از نافرمانی خدا در نهان بپرهیزید، چه آنکه بیننده است و هم او داور می‌کننده است» (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۲۴).

دین در دینداران این باور را پدید می‌آورد که زندگی انسان به دنیای کنونی منحصر نیست، بلکه سرانجام او در جهان دیگری با نام رستاخیز و معاد پایان می‌یابد؛ روزی که در آن تنها، مهمان عملکردهای خویش خواهد بود و آنچه را از نیک و بد انجام داده است،

خواهد دید. به اعتقاد علامه طباطبایی و شهید مطهری: «انسان معتقد به معاد، می‌داند که اعمالش همواره تحت کنترل و ظاهر و باطن اعمالش پیش خدای دانا و بینا روشن است و روزی را در پیش دارد که با کمال دقت به حساب وی رسیدگی خواهد شد. این عقیده، کاری را در انسان انجام می‌دهد که از دست صد هزار پلیس مخفی و مأمور آگاهی بر نمی‌آید؛ زیرا همه آنها از بیرون کار می‌کنند» (علمی و چنگی آشتیانی، ۱۳۹۲، ۱۵-۲۰؛ مطهری، ۱۳۹۱، ۶۵-۶۹). ویل دورانت در این زمینه می‌نویسد: «... کار بزرگ دین این است که از راه شعائر دینی و تعالیم اخلاقی و بشارت به بهشت و ترس از دوزخ، انگیزه‌ها و دواعی به حال نوع را حمایت کند. من به جهنم عقیده ندارم، ولی مطمئنم همین عقیده بسیاری از مردم را از شیطنت و شرارت باز داشته است» (ویل دورانت، لذات فلسفه: ۴۴۳ و ۴۴۴).

دین اسلام علاوه بر راهکار درونی، راهکارهای بیرونی را نیز برای کنترل اجتماعی معرفی کرده است در سطح خرد، شیوه کنترل اجتماعی اسلام امر به معروف و نهی از منکر است. طبق این اصل، از نظر دین مقدس اسلام افراد نسبت به همدیگر مسئول و مکلفند که همدیگر را به انجام دادن کارهای نیک امر و از کارهای زشت و ناپسند نهی کنند. بر اساس این اصل نظارت و کنترل اجتماعی منحصر به فرد یا گروه خاصی نیست، بلکه تمام افراد جامعه ناظر و مراقب رفتار همدیگرند و هیچ شخصی از بالاترین فرد تا پایین‌ترین فرد از این قاعده مستثنا نیست و همگی نسبت به هم مسئول هستند.

در واقع امر به معروف و نهی از منکر حساسیت اجتماع در مقابل اعمال زشت و نابهنجار است. این حساسیت وقتی به شکل مؤثری ظاهر شود، راه را بر رواج ناهنجاری‌ها در جامعه می‌بندد و بر عکس وقتی حساسیت‌ها و مخالفت‌های جامعه در مقابل نابهنجاری‌ها ضعیف باشد، زمینه ترویج و تثبیت ناهنجاری فراهم می‌شود و در اینجاست که چه بسا ناهنجاری شکل هنجار به خود می‌گیرد و منکرات در پوشش معروف ظاهر می‌شود (الهام، ۱۳۹۲، ۱۵۷-۱۶۰؛ حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۳: ۹۹). به‌علاوه دین ترسیم‌کننده

و سامان‌دهنده مجموعه‌ای از ارزش‌های اخلاقی است و اخلاق فردی و اجتماعی خود نوعی نظارت‌کننده غیررسمی محسوب می‌شود که به مراتب قوی‌تر و کارآمدتر از قانون و پلیس به عنوان ابزار نظارت رسمی عمل می‌کند. تحقیقات روان‌شناختی هم نشان می‌دهد که جنایت با درجه‌های پایین استدلال‌های اخلاقی همراه است و حتی میان نوع جرمی که محکومان مرتکب می‌شود و مرحله رشد اخلاقی آنها رابطه وجود دارد (Paul Heaton, 2006: 147-175).

۲.۱.۲. نظریه کارکرد پارادوکسی دین در وقوع جرم (تشویق به خشونت)

برخی معتقدند زمانی که مذهب به یک سیستم معنایی فردی یا جمعی تبدیل شود، موجب تسهیل فعالیت‌های خشونت‌آمیز به شیوه‌های گوناگون خواهد شد. وبر معتقد است دین با مسائل و امور گوناگونی در تنش دائمی است، از آن جمله می‌توان به تنش دین با اجتماعات، اقتصاد، امور سیاسی، جنسی، هنر و حوزه خردورزی اشاره کرد. دین با موضوع‌گیری در برابر این امور و واکنشی که نسبت به آنها نشان می‌دهد، الگوی خاصی از رفتار را تجویز می‌کند و انتظار دارد که پیروانش از این الگو تبعیت کنند؛ بنابراین پیروان ادیان آمادگی کمتری برای تحمل و مدارا با رفتارهایی را دارند که در دین آنها پذیرفته نیست (وبر، ۱۳۸۲، ۳۷۵-۴۰۲). الپورت در بحث خویش در زمینه ارتباط «دین و تعصب» کارکرد دین را تناقض‌آمیز می‌داند، چرا که هم موجب تعصب است، هم نافی آن. به نظر وی با وجود آنکه تعالیم ادیان بزرگ فراگیر و جهان‌شمولند و بر اخوت و برادری تأکید می‌کنند، اجرای این تعالیم همواره با تفرقه‌انگیزی و بی‌رحمی همراه بوده است (جان اف دیویدو، ۲۰۰۵: ۶۵-۶۹).

این فرایند در گونه‌های مختلف خود شامل مواردی به شرح زیر است:

۱. مذهب اغلب دربردارنده ارزش‌ها و ایده‌هایی است که شاید از طریق تشویق به تعلق به یک اجتماع برتر و با تأکید بر «دیگر بودن» کسانی که از خواسته‌های مذهبی پیروی نمی‌کنند، موجب بروز تعصب، تبعیض و خشونت شود (Wellman, 2004, pp 291-296).

۲. دومین مجرا برای نقش تشویق‌کننده مذهب در بروز خشونت، توهین یا هتک حرمت اعتقادات مذهبی توسط افراد است که شاید افراد توهین‌کننده به اعتقادات، اهداف یا اقدامات مذهبی را که از نظر یک گروه مذهبی مقدس هستند در معرض خشونت از جانب طرفداران آن گروه قرار دهد (Lewis, 2003:120-131).

۳. هر مذهب به‌عنوان یک سیستم معنایی منحصر به فرد، به تمامی جنبه‌های زندگی بشری معنا می‌بخشد، از این‌رو هسته مرکزی شخصیت فردی و اجتماعی را تشکیل می‌دهد؛ بنابراین هر گونه اعتقاد مذهبی یا ایدئولوژیکی که از خارج بر اعتقادات مذهبی دیگر وارد شود، تحت عنوان یک خطر فردی و اجتماعی تلقی می‌شود و شاید واکنش‌های خشونت‌آمیزی را در پی داشته باشد (Fox, J, 2002; 1-20).

۴. چهارمین وجه را می‌توان در برداشت ناصحیح از آموزه‌های دینی دانست که با توجه به تأثیر دین به‌عنوان یک سیستم معنایی در زندگی فردی و جمعی پیروان خود، برداشت‌های شخصی از تفکرات مذهبی شاید مبلغ خشونت باشند. این برداشت‌ها شاید برداشت ناصحیح از آموزه‌های دین خود یا دین دیگری باشد که در مورد اخیر، با ایجاد وضعیت دفاعی در پیروان ادیان دیگر، آنها را مستعد اعمال خشونت نسبت به دین نخست می‌کند.

به‌طور کلی مذهب را می‌توان به‌صورت یک شمشیر دو لبه تصور کرد که سبب تشویق یا بازداشتن جهان از تغییر می‌شود و در راستای نیل به این تغییرات، شاید هم اقدامات خشونت‌آمیز و هم اقدامات صلح‌جویانه را تشویق کند (Simberman, 2005; 761-784). تحقیقات نشان داده است کسانی که مرتکب اقدامات وحشیانه، تخریب و خشونت با نام دین می‌شوند، معمولاً بر این اعتقادند که از طریق اقدامات آنها دنیای بهتری ایجاد خواهد شد (Siberman, 2000: 529-549). به‌عبارتی آنان معتقدند که در حال تصفیه و پاکسازی جهان از بی‌عدالتی، اقدامات وحشیانه سایر اعمال غیرانسانی هستند (Storn, 2003; 281). بر پایه این پژوهش‌ها برخی عقیده دارند که بعضی از گروه‌های مذهبی به‌صورت ذاتی

تمایل بیشتری به ارتکاب اعمال خشونت‌آمیز دارند، برای نمونه معتقدان دینی در مواردی به‌عنوان مبارز شناخته شده‌اند که این مبارزه آنها را برای ارتکاب اقدامات خشونت‌بار مجرمانه مستعد می‌کند (Huntington, 2003; 215).

اما به‌نظر می‌رسد این طرز تلقی که دین در وقوع جرایم اثر مثبت دارد، دستکم دربارهٔ ادیان توحیدی صحیح نیست و اگر اقدامات مجرمانه‌ای با نام دین صورت می‌پذیرد، نه ناشی از هنجارهای دینی، بلکه ناشی از برداشت غلط و تفسیر نادرست معتقدان دینی است که نمی‌توان آن را به حساب دین گذاشت. دلپاک معتقد است که منبع اصلی برخی از خشونت‌ها که دارای ظاهر مذهبی هستند، دین نیست، گرچه شاید این‌گونه عملیات تحت نام دین صورت گیرد؛ اما زمانی که حادثه به‌خوبی تجزیه و تفسیر شود، این اقدامات هیچ‌گونه ارتباطی با دین ندارند (دلپاک، ۱۳۶۸: ۱۶۹). همچنین نتایج تحقیقی مقایسه‌ای در مورد ادیان مسیحیت و اسلام و سایر گروه‌های مذهبی در سال ۱۹۶۵ تا ۲۰۰۱ بر این نکته تأکید دارد که هیچ مذهب یا گروه مذهبی تمایل ذاتی به اعمال خشونت و توسل به اقدامات خشونت‌آمیز ندارد (fox, 2004, 1-20).

۲.۲. نظریه‌های جرم‌شناسی

بزهکاری به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی، معلول عوامل مختلف اجتماعی، فردی و محیطی است. همین امر سبب شده است که جرم‌شناسان در تحلیل فرایند تکوین جرم نظریات متعدد و گاه متضادی را ارائه دهند، هر کدام از این تحلیل‌ها بر بخشی از جنبه‌های پدیدهٔ مجرمانه تأکید دارند. در ذیل به خلاصه‌ای از نظریات فشار اجتماعی، آنومی و کنترل اجتماعی به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش پرداخته می‌شود. گروهی از جرم‌شناسان عوامل اقتصادی را در اختلال‌های اجتماعی بسیار بااهمیت و قاطع می‌دانند و به نوعی جبر اقتصادی معتقدند. این عده پدیدهٔ بزهکاری را ناشی از فقر دانسته‌اند و معتقدند که تقسیم ناعادلانهٔ ثروت و نابرابری اجتماع، سبب اختلال‌های رفتاری و انحرافات می‌شوند که بعضی از آنها به‌صورت عمل بزهکارانه نمود می‌یابند (Brush. J.2007, 250-268).

بررسی‌های ارساق و ویت و فیشر نیز همبستگی مثبت و معنادار میان بیکاری و بزهکاری را در نمونه‌های بررسی شده نشان داده است (Rickman, N., Witt, R.2007). برخی جرم‌شناسان، کانون خانوادگی را پایه‌گذار بسیاری از رفتارهای مجرمانه تلقی می‌کنند، ساختار خانواده تک‌والدی، زندگی با ناپدری و نامادری و اشتغال مادر به دلیل اختلال در عملکرد خانواده و والدگری به‌ویژه ایفای نقش تربیتی و نظارتی مادر، تضعیف پیوند عاطفی والدین- فرزند، افزایش اختلاف‌ها و تضاد بین والدین و فرزند و افزایش عوامل استرس‌زای خانوادگی، از عوامل اصلی در شکل‌گیری رفتار پرخطر نوجوانان هستند (Palusci, 2008:261; Zahn, 2009; Barrett and Turner, 2006: 109-120, shoemaker.D.J. 2010, p.121;).

۱.۲.۲. نظریه فشار و آنومی

از نظر دورکیم جرم پدیده‌ای اجتماعی است که در همه جوامع اتفاق می‌افتد و این امر از تناقض هنجارها و گاهی فقدان یا ضعف هنجاری اجتماعی نشأت می‌گیرد. در تعریف دورکیم آنومی به‌نوعی بی‌سازمانی، اختلال، اغتشاش و گسستگی بی‌هنجاری در نظام جمعی اشاره دارد. او بی‌هنجاری را به مفهوم فقدان اجتماع درباره انحراف اجتماعی و انتظارات جمعی و آنچه جامعه به‌عنوان قواعد و الگوهای عمل برای اعضای خود متصور شده است، به‌کار می‌برد. در حقیقت آنها هنجارها را شناخته‌اند و بر پایه آن فرض می‌کنند که دیگران هم آنان را مراعات خواهند کرد. دورکیم عدول از چنین قواعد و عدم متابعت از چنین هنجارهایی را نابهنجاری می‌نامد (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳: ۵۴). نظریه بی‌سازمانی اجتماعی تبیین اندیشمندانه‌ای است که منشأ کجروی را به ساخت اجتماعی و فرهنگ مربوط می‌کند. این دیدگاه در تبیین کجروی هم‌گروهی و هم‌فردی می‌نگرد (سلیمی و داوری، ۱۳۸۸: ۲۸۱).

مرتون تأکید دارد که مفهوم آنومی خود را از مفهوم نظم اخلاقی دورکیم وام گرفته و آن را در زمینه وضعیت‌هایی به‌کار برده است که در آن ساختار اجتماعی آرزوهای متعارفی

مانند ثروت و مالکیت اموال را برمی‌انگیزد و در همان حال شیوه‌های مقبول دستیابی به آنها را محدود می‌کند. او بی‌هنجاری را فشاری می‌داند که وقتی هنجارهای پذیرفته‌شده با واقعیت اجتماعی در ستیزند، بر رفتار فرد وارد می‌آید. در وضعیت آنومی حالت مبهمی در اوضاع احوال ارتباط فرد با جامعه است که در آن هنجارها یا از بین رفته‌اند یا تضعیف می‌شوند یا با هم تضاد دارند، وضعیتی که ارزش‌ها و اهداف مشترک را از اعضای جامعه می‌گیرد و در عین حال سبب می‌شود که آنان، دیگر رهنمودهای رفتار و خطوط راهنمایی اخلاقی برای خویش نیابند (فرانک و ماری لین دی، ۱۳۹۱: ۱۱۴). بر پایه این تحلیل در زمینه انجام دادن شعایر و مراسم دینی جمعی، حس انسجام و همبستگی گروهی میان پیروان گروه‌های دینی تحکیم و تقویت می‌شود. جامعه از بی‌هنجاری‌هایی می‌یابد، شعایر و مراسم دینی، افراد را از نگرانی‌ها و دغدغه‌های زندگی اجتماعی مادی دنیوی دور می‌کند و آنها را وارد سپهر متعالی‌تری می‌کند که در آن حس می‌کنند که با نیروهای برتر در تماس هستند.

بر اساس «نظریه فشار» عواملی در جامعه وجود دارد که برخی از مردم را تحت فشار قرار می‌دهند و آنان را به بزهکاری مجبور می‌کنند. مرتون این فشار را ناشی از ناتوانی شخص در دستیابی به اهداف مقبول اجتماعی می‌داند و معتقد است موفقیت از دیدگاه جامعه، صرفاً موفقیت مالی است، اما ابزار دستیابی به آن در اختیار افراد قرار نمی‌گیرد، از این رو افراد برای دستیابی به پایگاه اقتصادی مورد نظر در جامعه، به بزهکاری دست می‌زنند. او پایگاه اقتصادی را در گرایش افراد به جرم بسیار مهم می‌داند. البته مرتون تأکید دارد که همه افراد به فشارهای اجتماعی ناشی از دسترسی نداشتن به فرصت‌های مشروع برای تحقق اهداف، واکنش یکسانی نشان نمی‌دهند و همه فرودستان برای دستیابی به اهداف مقبول اجتماعی کج‌رفتاری نمی‌کنند، بلکه هر کس به طریقی خود را با محیط سازگار می‌کند و از جمله نوآوری، طغیان، استفاده از ابزار نامشروع و کناره‌گیری از جامعه (صدیق سروستانی، ۱۳۸۵: ۴۵-۷۵).

کلووارد و اوهلین با ترکیب نظریه مرتون و ساترلند، محرومیت از فرصت‌های مشروع برای نیل به هدف را عامل فشار بر افراد و گرایش به بزهکاری می‌دانند. هنگامی که فاصله بین امیال تحقق‌نیافته و فرصت‌ها زیاد می‌شود، نوجوانان ناچار به گزینه غیرقانونی متوسل می‌شوند. کنش بزهکارانه نه تنها مستلزم دستیابی به وسایل غیرقانونی است، بلکه وجود فرصت‌های نامشروع نیز در آن دخالت دارد. حتی فرصت‌های غیرقانونی نیز به‌طور مساوی در اختیار همگان نیست (جوآنمرد، ۱۳۹۰: ۱۱۶). با لحاظ این نظریه، دینداری موفقیت مالی و پایگاه اقتصادی را هدف اصلی زندگی و عامل برتری انسان نمی‌داند تا نبود فرصت‌ها برای تحصیل آن، فشاری را بر افراد تحمیل کند، بلکه از دیدگاه دین کسی نزد خداوند پایگاه بالاتری دارد که باتفاوت‌تر است. در آموزه‌های دین مادی‌گرایی مذموم است و تحصیل ثروت صرفاً برای رفع نیازهای ضروری مجاز خواهد بود. دین با توصیه به قناعت، احسان، صدقه و خودداری از اسراف و تبذیر، قرض دادن و زکات و ... سعی دارد تا نیازهای مالی و مادی را به‌عنوان عامل فشار بر اعضای جامعه برطرف کند. امام علی علیه السلام سختی‌ها را عامل سازنده انسان و فقر را از مصادیق بارز سختی می‌داند و در زمینه پیشگیری از آن، مبارزه با فقر را تکلیف آحاد جامعه معرفی می‌کند و می‌فرماید: «اگر یکی از شما خویشاوند خود را درویش ببیند، مبدا یاری خویش از او دریغ دارد و از پای بنشیند آن هم به چیزی که اگر نبخشیده بر مال او نیفزاید و اگر بخشیده، کاهش در مالش پدید نیاید» (نهج البلاغه، حکمت ۲۴۵ و ۳۲؛ رشاد، ۱۳۸۰: ۱۳۸).

۲.۲.۲. نظریه کنترل اجتماعی

نظریه کنترل اجتماعی فرض می‌کند که افراد به‌دلیل ضعف نیروهای بازدارنده (از جمله دین) مرتکب جرم می‌شوند، نه به‌دلیل نیرومندی نیروهای سوق‌دهنده (جرج ولد و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۷۴-۲۷۸). این تبیین‌ها بر خلاف تبیین‌های دیگر تمایلی به یافتن انگیزه و علل رفتار کجروانه ندارند و بیشتر به موقعیتی توجه دارند که در آن افراد برای انجام دادن این نوع رفتار، آزادی بیشتری کسب می‌کنند، پس این تبیین وقوع کجروی را برحسب

وجود ضعف در فرایند کنترل اجتماعی در جامعه و ناکارآمدی آن در هر دو بعد درونی و بیرونی تعیین می‌کند. در نگاه کلی این دسته تبیین‌ها بر ارتباط بین میزان کنترل اجتماعی اعم از داخلی و خارجی با جرم می‌پردازد (داوری و سلیمی، ۱۳۸۸: ۵۰۰). هیرشی و رگلز فرایندی و هیگ به‌عنوان پیشگامان نظریه کنترل اجتماعی با تکیه بر نظریات دورکیم و با الهام از آنومی، وی به ابداع و بسط این نظریه پرداخته‌اند (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳: ۸۹). هیرشی مهم‌ترین صاحب‌نظر رویکرد کنترل اجتماعی، علت هم‌نواپی افراد با هنجارهای اجتماعی را پیوند اجتماعی آنها دانسته است. هیرشی مدعی شده که پیوند میان فرد و جامعه، عامل اصلی کنترل رفتارهای فردی است و ضعف این پیوند یا نبود آن موجب کج‌رفتاری می‌شود. از نظر هیرشی پیوند فرد با جامعه چهار جزء اصلی دارد و آنها عبارتند از تعلق خاطر تعهد و درگیر شدن و اعتقاد (Hirschi, T, 1969: 202-213).

۱. دلبستگی و علاقه: این جزء بیانگر میزان وابستگی فرد به اشخاص دیگر در خانواده و محیط و نهادهای اجتماعی است، افرادی که به دیگران علاقه دارند و ارتباطات آنها گسترده‌تر است، کمتر احتمال دارد که به‌سوی جرم کشیده شوند.

۲. تعهد: بیانگر میزان پذیرش هدف‌های مرسوم جامعه و همچنین احساس دینی است که فرد نسبت به جامعه بر دوش خود احساس می‌کند. به‌عبارت دیگر هرچه فرد در محیط‌هایی مانند محیط تحصیل، اشتغال، خانه و مانند آن نیاز بیشتری به سرمایه‌گذاری در زمینه کنش‌های موافق با جامعه احساس کند و در این زمینه سرمایه‌گذاری بیشتری کند، دلیل بیشتری خواهد داشت که برای حفاظت از دستاوردهای خود با دیگران هم‌نوا بماند.

۳. مشارکت و درگیری و مشغولیت: به نظر هیرشی کسانی که گرفتار کار و زندگی خانوادگی هستند، معمولاً فرصت کمتری برای درگیر شدن در رفتارهای مجرمانه دارند، ولی کسانی که در فعالیت متعارف جامعه مشارکت ندارند، فرصت و آزادی عملی بیشتری برای دست‌یازیدن به جرم می‌یابند.

۴. باور و ایمان: این جزء بیانگر میزان اعتقاد و باور او به اعتبار قواعد اخلاقی، اجتماعی و وفاداری وی به آنهاست، کسانی که اعتقاد و وفاداری نسبت به هنجارهای اخلاقی و اجتماعی ندارند، تمایل بیشتری به نادیده گرفتن دارند و بیشتر به کجروی مبادرت می‌ورزند (Hirschi, T. 2002: 45-48). گرشام سایکس و دیوید ماتزا در تحقیقات خویش به شکلی همگام با نظریه کنترل، بر نقش فشارهای عاطفی و ارزشی جامعه به‌عنوان عامل بازدارنده جرم تأکید دارند، اما به‌تصریح برخی از محققان الگوی تبیینی آنها بیشتر به نظریه یادگیری اجتماعی گرایش دارد. آنان همانند ساترلند معتقدند جرم همانند سایر رفتار آموختنی است که در معاشرت با دیگران یا خرده‌فرهنگ‌ها آموخته می‌شود (Volkan Topalli, 2006.475-501، سلیمی و داوری ۱۳۸۸: ۵۱۶؛ تایم نیوبرن، ۲۰۱۲: ۹۵-۱۰۲).

در نظریه کنترل هیرشی به نقش مؤثر نهاد و سازمان‌های نظیر مدرسه و دین بر کاهش جرم تأکید شده است. اعتقادات دینی، شرکت در مناسک دینی جمعی در جامعه مذهبی سبب پیوند افراد آن جامعه بر پایه مفاهیم مشترک می‌شود که این مفاهیم افراد آن جامعه را از درون کنترل می‌کند و در اثر این خودکنترلی وقوع جرایم کاهش می‌یابد (فرانک پی. ویلیامز و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۹۹-۲۰۰).

۳. فرضیات

با توجه به این نظریات فرضیات تحقیق به شرح ذیل تعریف می‌شود:

- بین میزان وقوع جرایم و درجه دینداری رابطه منفی وجود دارد. یعنی هرچه درجه دینداری بیشتر باشد از میزان گرایش به جرم کاسته می‌شود و برعکس.
- به‌نظر می‌رسد میان درجه دینداری و جرایم علیه اشخاص رابطه معنادار وجود ندارد و اما در جرایم علیه اموال و آسایش عمومی رابطه معکوس وجود دارد.

- به نظر می‌رسد درجه تأثیر ابعاد مختلف دینداری حسب نوع جرایم متفاوت است و بعد مناسکی و اعتقادی بیشترین تأثیر را دارد.

- به نظر می‌رسد تأثیر بعد مناسکی و اعتقادی دینداری در جرایم علیه اموال بیشتر از جرایم علیه آسایش عمومی است.

۴. روش و مدل تحقیق

۴.۱. حجم نمونه

روش این تحقیق از نوع پیمایشی است، در این شیوه پژوهشگران داده را از طریق پرسش از کسانی انجام می‌دهند که پدیده خاصی را تجربه و امتحان کرده‌اند تا تجربیات خویش را بازسازی کنند (Frankfort-Nachmias, 2014, p.249). جامعه آماری این تحقیق متشکل از دو گروه بزهکار و بهنجار بوده و حجم نمونه در گروه بزهکار حدود ۲۴۰ نفر از محکومان است که به صورت نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌بندی شده از میان محکومان به انواع جرایم در زندان‌ها زابل تعیین شده‌اند و برای اینکه امکان تحلیل مقایسه‌ای در نوع جرایم میسر شود، حجم نمونه در سه خوشه جرایم علیه اموال و جرایم علیه اشخاص و جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی تعیین شد که در هر گروه ۸۰ نفر به صورت تصادفی انتخاب شدند. در گروه بهنجار، جامعه شامل همه افراد بالای ۱۶ سال شهر زابل در سال ۱۳۹۲ بود که با استفاده از فرمول کوکران اندازه نمونه ۴۲۱ نفر تعیین شد. همچنین از روش نمونه‌گیری تصادفی چندمرحله‌ای برای دسترسی به نمونه به منظور جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده است.

۴.۲. نحوه سنجش متغیرها

در این پژوهش متغیر وابسته کاهش رفتار مجرمانه در انواع جرایم و متغیر مستقل اصلی میزان دینداری است و همچنین اثر متغیرهای مستقل زمینه‌ای در وقوع جرایم مثل جنسیت، ساختار خانواده هم بررسی شده است. در این قسمت به تعریف عملیاتی متغیرهای اصلی می‌پردازیم.

۱.۲.۴. میزان دینداری

در سنجش میزان دینداری با الهام از سنجۀ به‌کاررفته توسط پژوهشگران قبلی (سراج‌زاده، ۱۳۸۷؛ طالبان، ۱۳۸۰) از مدل کلارک و استارک (۱۹۷۱، ۱۹-۲۰) استفاده شده است. در این مدل ۵ بعد اعتقادی و رفتاری یا مناسکی، دانشی یا شناختی، احساسی یا تجربی و پیامدی برای دینداری در نظر گرفته شده است که بعد شناختی در تعریف عملیات دینداری استفاده نشده است. مقیاس دینداری با ترکیب گویه‌های چهار بعد فوق ایجاد شده و مقدار آلفای آن برابر با ۰/۹۴ است که نشان می‌دهد ابعاد فوق معرف مناسبی برای شناختن مقیاس دینداری است.

۲.۲.۴. میزان وقوع گونه‌های جرایم، گرایش به جرم

میزان ارتکاب و گرایش به بزهکاری دو متغیر وابسته تحقیق هستند، برای سنجش سازه گرایش به بزهکاری از ۱۱ گویه (اسکوکان، ۱۹۹۰) استفاده شد، مقدار آلفای این مقیاس ۰/۷۸ گزارش شده است که نشان می‌دهد این مقیاس نیز از ظرفیت پایایی بالایی برخوردار است. حقوقدانان اغلب جرایم را در سه طبقه کلی قرار داده‌اند (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۵۶؛ میر محمدصادقی، ۱۳۹۳: ۲۳). جرایم علیه اشخاص، جرایمی هستند که بر ضد تمامیت جسمانی و شخصیت معنوی شخص و افراد جامعه لطمه وارد می‌کند و شامل قتل و ضرب و جرح، توهین، افترا، بازداشت غیرقانونی و افشای اسرار و قذف و تهدید و آدمربایی، هتک حرمت منزل، مکاتبات، مراسلات و ارتباطات می‌شود (آقایی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۷). جرایم سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت و صدور چک و فرار مالیاتی و پولشویی و تدلیس در معاملات را که همگی تعرض به اموال و مالکیت است، در یک طبقه با عنوان جرایم علیه اموال و مالکیت قرار می‌گیرند. جرایم علیه آسایش عمومی و امنیت نیز به جرایمی گفته می‌شوند که به‌طور مستقیم با مفاهیم امنیت ملی و آسایش عمومی ارتباط هستند. این جرایم اقسام مختلفی نظیر جاسوسی، محاربه، شورش، جعل و قلب سکه، ارتداد و ساب‌النبی و توهین به مقدسات و تبلیغ علیه نظام و فراری دادن متهم، ترمز در برابر مأمور،

استتکاف از رسیدگی، رشا و ارتشا، اخلال در نظام اقتصادی، حفاری غیرمجاز، قاچاق کالا و ارز، جرایم مواد مخدر و غیره را شامل می‌شود (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳: ۱۲-۱۶).

۵. یافته‌های پژوهش

۱.۵. یافته‌های توصیفی

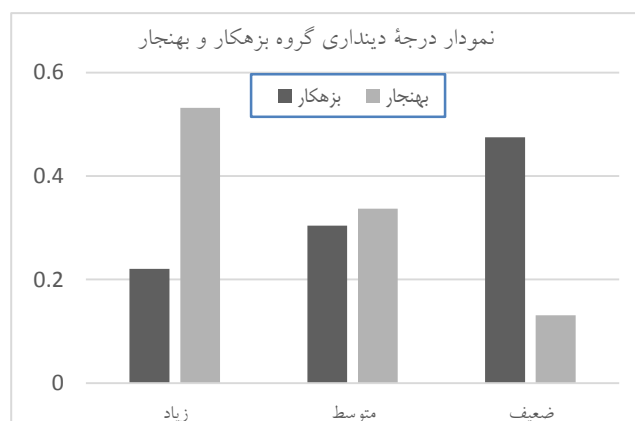
بر اساس نتایج توصیفی متغیرهای جمعیتی، از مجموع پاسخ‌دهندگان ۶۱ درصد مرد و ۳۹ درصد زن بوده‌اند. میانگین سنی پاسخگویان ۲۸ سال است. از نظر سطح سواد ۹.۲ درصد زیر دیپلم؛ ۲۷/۵ درصد دیپلم و ۲۶.۸ درصد کاردانی و بقیه کارشناسی و بالاتر بوده‌اند. به‌علاوه وضعیت اقتصادی ۶ درصد از آنان بسیار ضعیف؛ ۵ درصد ضعیف؛ ۴۶ درصد متوسط و ۲۰ درصد خوب بوده‌اند و تنها ۷ درصد پاسخگویان گفته‌اند که در خانواده متمول بزرگ شده‌اند.

در جامعه آماری افراد بزهکار ۹۴ درصد مرد و ۶ درصد زن بوده‌اند. از نظر سنی زیر ۱۹ سال ۵.۶ درصد و ۱۹ تا ۲۵ ساله ۳۵.۳ درصد و ۲۶ تا ۴۰ ساله ۴۶ درصد و افرادی بالای ۴۰ سال نیز ۱۳ درصد پاسخگویان را به خود اختصاص داده‌اند. از حیث سواد ۲۰ درصد از پاسخگویان صرفاً سواد خواندن و نوشتن دارند؛ ۴۰ درصد زیر دیپلم؛ ۲۰ درصد دیپلم و ۱۰ درصد فوق دیپلم و بالاتر داشته‌اند. در زمینه وضعیت اقتصادی نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ۱۵.۲ درصد زیر خط فقر، ۳۲.۵ درصد فقیر؛ ۳۷ درصد متوسط و ۱۴ درصد متمول بوده‌اند. در مجموع ۴۸ درصد از بزهکاران از وضعیت اقتصادی نامناسب خود رنج می‌برند که در جرایم علیه اموال، این رقم ۵۶ درصد بوده است. از لحاظ ساختار خانواده ۶۰ درصد از بزهکاران در خانواده پیوسته و ۴۰ درصد در خانواده گسسته بزرگ شده‌اند.

میزان دینداری در دو گروه

میزان دینداری افراد غیرمجرم با سنجه‌های مدل استارک سنجیده شد و ارقام جدول ۲ نشان می‌دهد که در دو بعد ذهنی‌تر و درونی‌تر دینداری (اعتقادی - تجربی) اکثریت زیادی

(حدود دوسوم) دارای دینداری زیاد ارزیابی می‌شوند، اما در ابعاد عینی‌تر و اجتماعی‌تر (مناسکی و پیامدی) نمرات آنان کمتر است. در دو بعد اخیر هم بعد مناسکی قوی‌تر از بعد پیامدی بود، در حالی که فقط یازده درصد در بعد مناسکی ضعیف هستند. نسبت دینداران ضعیف در بعد پیامدی ۲۱ درصد بود. بعد پیامدی با نقش و جایگاه دین در جامعه و حضور آن در سایر حوزه‌ها به‌ویژه حوزه سیاسی در ارتباط است، بنابراین می‌توان گفت که از نظر تمایل به رعایت اعمال و معیارهای دینی در همه عرصه‌های اجتماعی و زندگی فردی، دینداری افراد به مراتب کمتر از سایر ابعاد است، اما در عین حال شاخص دینداری کل که از ترکیب این چهار بعد ساخته شده، حاکی از آن است که حدود نیمی از افراد در گروه دینداری زیاد و حدود نیمی در گروه دینداری ضعیف و اقلیت کوچک ۱۳ درصدی در گروه دینداری کم طبقه‌بندی شده‌اند.



جدول ۱. توزیع فراوانی دینداری کل افراد غیر مجرم

ابعاد دینداری	درجه دینداری		
	کم	متوسط	زیاد
اعتقادی	۵.۱ درصد	۱۷.۶	۷۷.۳ درصد
مناسکی	۱۱	۳۲.۲	۵۶.۷
تجربی	۴.۸	۳۲.۱	۷۳.۱
بعد پیامدی	۲۰.۹	۴۴.۱	۳۷ درصد
دینداری کل	۱۳.۱	۳۳.۷	۵۳.۲

میزان دینداری افراد بزهکار نیز بر اساس مدل استارک در سه گروه از جرایم به صورت مستقل ارزیابی شد. بر اساس داده‌های جدول ۵ در جرایم علیه اشخاص، میزان دینداری ۳۸.۷ درصد از مرتکبان در مرتبه کم و ۳۲.۵ درصد در حد متوسط و ۲۸.۷ درصد در حد زیاد بوده است. اما این نسبت در جرایم علیه اموال تفاوت معناداری پیدا می‌کند، به طوری که درجه دینداری ۵۸ درصد از مرتکبان در تمام ابعاد دینداری به ویژه بعد مناسکی و اعتقادی در حد کم قرار دارد. در حوزه جرایم علیه آسایش عمومی، افراد با درجه دینداری ضعیف ۴۵ درصد از بزهکاران را شامل می‌شوند و بزهکاران با درجه دینداری متوسط و زیاد به ترتیب ۲۹ و ۲۶ درصد است. شاخص کل دینداری در مجموع سه گروه بزهکاران نشان می‌دهد که حدود نیمی از آنان در گروه دینداری ضعیف (۴۸ درصد) و حدود یک‌سوم در گروه دینداری متوسط و تنها ۲۲ درصد در گروه دینداری زیاد قرار دارند؛ در واقع بردار درجه دینداری در گروه مجرمان برعکس افراد عادی است که ماکزیمم را در درجه دینداری ضعیف نشان می‌دهد. این گویای اثر ضعف دینداری در افزایش اعمال مجرمانه است.

گرایش به جرم

پیش‌تر گفته شد که برای سنجش گرایش افراد عادی به ارتکاب رفتار مجرمانه از ۱۱ گویه (اسکوکان، ۱۹۹۰) استفاده شد. کرانه پایین نمرات ۲۴ و کرانه بالای نمرات ۵۳ و دامنه تغییرات در جامعه آماری مطالعه شده ۲۹ بوده است. با تقسیم دامنه تغییرات بر عدد سه با فواصل برابر، میزان گرایش به جرم در سه سطح کم، متوسط و زیاد بررسی شد. نتایج به شرح جدول زیر به دست آمد و میزان گرایش به جرم در میان ۵۳ درصد از پاسخگویان در حد کم و در ۳۱.۱ درصد در حد متوسط و در ۱۴.۵ درصد در حد زیاد بوده است. در مجموع ۴۴.۶ درصد پاسخ‌دهندگان به بزهکاری گرایش داشته‌اند.

جدول ۲. توزیع فراوانی پاسخگویان در گرایش به جرم

میزان گرایش به جرم	کم	متوسط	زیاد	نامشخص	جمع
فراوانی	۲۲۳	۱۳۱	۶۰	۷	۴۲۱
درصد	۵۳	۳۱.۱	۱۴.۴	۱.۵	۱۰۰

۲.۵. یافته‌های تبیینی

۱.۲.۵. دینداری و گرایش به جرم در گروه بهنجار

در این تحقیق میزان تأثیر متغیر مستقل یعنی دینداری در متغیر وابسته یعنی وقوع جرم، بر حسب نوع آنها با استفاده از آزمون رگرسیون سنجیده شده؛ همچنین مقایسه‌ای بین افراد بزهکار و غیربزهکار صورت گرفته است. همان‌گونه که جدول ۳ نشان می‌دهد، ضریب همبستگی میزان دینداری با شاخص گرایش به جرم منفی است و این نتیجه فرضیه تحقیق را (مبنی بر اینکه با افزایش درجه دینداری از گرایش به جرم کاسته می‌شود) تأیید می‌کند. بر اساس مشاهدات تجربی به‌دست آمده در گروه افراد غیرمجرم، متغیر مناسکی در چارچوب کاهش رفتار مجرمانه بیشترین همبستگی را با متغیر وابسته دارد و بیشترین میزان واریانس را تبیین می‌کند. تنها این بعد بر متغیر وابسته یعنی کاهش ارتکاب رفتار مجرمانه تأثیر مستقیم داشته است (۰/۳۶۵-) و بقیه متغیرهای تحقیق، یعنی سنجه اعتقادی و پیامدی و تجربی، بر میزان ارتکاب رفتار مجرمانه تأثیر غیرمستقیم داشته‌اند. میزان تأثیر غیرمستقیم بعد اعتقادی و دینداری از طریق بعد مناسکی بر رفتار مجرمانه ۰/۱۴۷- و اثر غیرمستقیم بعد تجربی از مجرای بعد مناسکی ۰/۲۵- و اثر غیرمستقیم بعد پیامدی دینداری بر رفتار مجرمانه از طریق بعد مناسکی ۰/۰۶- درصد بود.

جدول ۳. ضریب همبستگی سنجه‌های دینداری با گرایش به جرم در گروه بهنجار

دینداری	گرایش به جرم	ضریب همبستگی r	ضریب تعیین R ²	beta	sig
بعد اعتقادی دینداری		-۰/۱۴۷	۰/۰۲۲	-۰/۱۴۷	۰/۰۰۰
بعد مناسکی (کرداری)		-۰/۳۶۵	۰/۱۳۴	-۰/۳۶۵	۰/۰۰۰
بعد عاطفی (تجربی - احساسی)		-۰/۲۷۲	۰/۰۷۵	-۰/۲۷۲	۰/۰۰۰
بعد پیامدی		-۰/۲۶۳	۰/۰۶۹	-۰/۲۶۳	۰/۰۰۰
دینداری کل (مجموع)		-۰/۴۶۴	۰/۲۱۶	-۰/۴۶۴	۰/۰۰۰

ضریب همبستگی چندمتغیره در این گروه $-۰/۴۶۴$ و ضریب تعیین به دست آمده $۰/۲۱۶$ است، یعنی ۲۱ درصد از تغییرات مربوط به رفتار مجرمانه به وسیله متغیر مستقل چهارگانه در تحقیق تبیین می‌شود و بقیه تغییرات ناشی از متغیرهایی است که در این بررسی در نظر گرفته نشده‌اند. همان‌گونه که ضریب همبستگی پیرسون و نیز سطح معناداری بین متغیرهای مزبور نشان می‌دهد، همه متغیرها با هم همبستگی دارند و این همبستگی از سطح معناداری پذیرفتنی $a \leq 0/05$ برخوردار است.

۲.۲.۵. مقایسه گروه بهنجار و بزهدار از حیث درجه دینداری

برای مقایسه میزان دینداری دو گروه بزهدار و بهنجار، از آزمون تی برای گروه‌های مستقل استفاده شد (جدول ۴). نتایج این مقایسه نشان می‌دهد که بین گروه‌ها از نظر دینداری تفاوت معنادار وجود داشت؛ به این شرح که در مقایسه با افراد غیرمجرم که درجه دینداری زیادی داشتند، پابندی و اعتقاد به مسائل دینی در میان افراد بزهدار مورد مطالعه در پایین‌ترین سطح خود قرار دارد و این امر رابطه معکوس منفی میان درجه دینداری با ارتکاب جرم را در حد زیاد تأیید می‌کند؛ بنابراین هرچه درجه دینداری افراد بیشتر باشد، احتمال ارتکاب جرم از طرف او بیشتر خواهد بود. به بیان دیگر هر چه باورها و تجربیات دینی در کنش و جنبه‌های عملی زندگی فردی و اجتماعی نمود عینی یابد، اثر بازدارندگی بیشتری بر گرایش فرد به بزهداری ایفا می‌کند.

جدول ۴. نتایج آزمون تی مستقل گروه‌های بزهکار بهنجار از لحاظ متغیر درجه دینداری

متغیر	گروه‌ها	حجم نمونه	میانگین	انحراف استاندارد	درجه آزادی	T	sig
درجه دینداری	بهنجار	۴۲۱	۲.۳۸	۰/۷۳۶	۶۵۹	۱۰.۳۷	۳.۱۵
	بزهکار	۲۴۰	۱.۷۵	۰/۷۹۶			

۳.۲.۵. رابطه دینداری با میزان ارتکاب جرم در گروه بزهکار

الف) تبیین رابطه شاخص دینداری کل با میزان وقوع نوع جرایم

با آنکه در رهیافت کلان میان جرم و دینداری رابطه منفی وجود دارد، درجه تأثیر دینداری بسته به نوع جرم تغییر می‌یابد.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در جرایم علیه اشخاص، بین میزان دینداری و کاهش رفتار مجرمانه رابطه معنادار وجود ندارد. افراد دارای گرایش‌های مذهبی متوسط و بیشتر و افراد با گرایش‌های غیرمذهبی یا ضعیف تقریباً به یک میزان مرتکب جنایت شده‌اند، حتی مجموع جرایم ارتكابی توسط افراد مذهبی بیشتر است. در واقع در این جرایم، عوامل جرم‌زای دیگر مانند ساختار روانی و زیستی افراد، عوامل خانوادگی، وضعیت اقتصادی و اجتماعی و عوامل محیطی، قدرت بازدارندگی دینداری را کاهش می‌دهند و حتی در مواردی شدت تعصب در مسائل ناموسی، در وقوع جرایم قتل و ضرب و جرح به‌عنوان عامل جرم‌زا یا شرط عمل می‌کند، اما در جرایم علیه اموال و جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی که نصوص شرعی صریحی در کسب روزی حلال، حرمت اکل مال به باطل، قناعت‌ورزی، لقمه حلال، حفظ نظام، اهمیت امنیت، حرمت رشا و ارتشا از جانب شارع مقدس وارد شده است، با افزایش درجه دینداری ارتکاب جرایم مزبور نیز کاهش می‌یابد. این تأثیرگذاری در جرایم علیه اموال، نسبت به جرایم علیه آسایش عمومی بیشتر است.

جدول ۵. توزیع فراوانی درجه دینداری بزهکاران بر حسب نوع جرم

نوع جرم	درجه دینداری			کل
	زیاد	متوسط	کم	
جرایم علیه اشخاص	۲۳ نفر ۲۸/۸ درصد	۲۶ نفر ۳۲/۵ درصد	۳۱ نفر ۳۸/۸ درصد	۸۰
جرایم علیه اموال	۹ نفر ۱۱/۳ درصد	۲۴ نفر ۳۰ درصد	۴۷ نفر ۵۸/۸ درصد	۸۰
جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی	۲۱ نفر ۲۶/۳ درصد	۲۳	۳۶ ۴۵ درصد	۸۰
جمع	۵۳	۷۳	۱۱۴	۲۴۰
درصد	۲۱/۱	۳۰/۴	۴۷/۵	۱۰۰

برای بررسی رابطه میان نوع جرم با شاخص کل دینداری در سه گونه جرایم علیه اشخاص و اموال و آسایش عمومی از آزمون تحلیل واریانس یک طرفه استفاده شد. مطابق آزمون اماره لون برابر با ۱/۹۷۲ با سطح معناداری ۰/۱۴ است که نشانگر برابری واریانس گروه‌ها و وجود شرایط برای اجرای آزمون پارامتریک است. بر اساس خروجی مدل، مقدار F برابر با ۵/۰۲۱ و سطح معناداری برابر ۰/۰۰۷ بود که وجود رابطه معنادار میان نوع جرایم و درجه دینداری را تأیید می‌کند، یعنی با افزایش درجه دینداری، میزان ارتکاب جرم در انواع مختلف جرایم متفاوت خواهد شد. به بیان حقوقی نمی‌توان حکم کلی داد که ضعف دینداری در همه جرایم سبب کاهش جرم می‌شود، بلکه در برخی از گونه‌های جرایم این تأثیرگذاری بیشتر و در برخی کمتر و ناچیز است.

جدول ۶. تحلیل واریانس رابطه دینداری با گونه‌های مختلف جرایم

شاخص دینداری کل	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	آماره F	Sig.
بین گروهی	۶/۱۵۸	۲	۳/۰۷۹	۵/۰۲۱	۰/۰۰۷
درون گروهی	۱۴۵/۳۳۸	۲۳۷	۰/۶۱۳		
کل	۱۵۱/۴۹۶	۲۳۹			

همچنین آزمون توکی که گروه‌ها را به صورت زوجی (دو به دو) با یکدیگر مقایسه می‌کند، نشان می‌دهد که دینداری با درجه ضعیف در جرایم علیه اموال و مالکیت، نسبت به جرایم علیه اشخاص اثرگذارتر است ($\text{sig} = 0.008$) در حالی که میان جرایم علیه اشخاص و جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، از لحاظ میزان تأثیر دینداری بر وقوع رفتار مجرمانه، تفاوت معناداری نیست، اما اختلاف میانگین شاخص دینداری کل گروه مرتکبان جرایم علیه اموال و مرتکبان جرایم علیه مصالح عمومی معنادار بوده است ($\text{Sig}=0.04$). دینداری با سطح ضعیف در مرتکبان جرایم مالی حدود ۱۳ درصد بیشتر از گروه دوم بود.

جدول ۷. آزمون توکی برای ارزیابی تفاوت معناداری درجه مقیاس دینداری با میزان ارتکاب جرم در سه گروه از

جرایم		اختلاف	خطای	Sig.	سطح اطمینان ۹۵٪	
(I) نوع جرم	(J) نوع جرم	میانگین (I-J)	استاندارد		حد پایین	حد بالا
علیه اشخاص	جرایم علیه اموال	۰/۳۷۵(*)	۰/۱۲۳۸۲	۰/۰۰۸	-۰/۰۸۳۰	۰/۶۶۷۰
	علیه آسایش عمومی	۰/۰۸۷۵۰	۰/۱۲۳۸۲	۰/۷۶۰	-۰/۲۰۴۵	۰/۳۷۹۵
جرایم علیه اموال	علیه اشخاص	-۰/۳۷۵(*)	۰/۱۲۳۸۲	۰/۰۰۸	-۰/۶۶۷۰	-۰/۰۸۳۰
	علیه آسایش عمومی	-۰/۲۸۷۵(*)	۰/۱۲۳۸۲	/۰۴۰	-۰/۵۷۹۵	-۰/۰۰۴۵
علیه آسایش عمومی	جرایم علیه اشخاص	-۰/۰۸۷۵۰	۰/۱۲۳۸۲	۰/۷۶۰	-۰/۳۷۹۵	۰/۲۰۴۵
	جرایم علیه اموال	۰/۰۸۷۵۰(*)	۰/۱۲۳۸۲	۰/۰۴۰	۰/۰۰۴۵	۰/۵۷۹۵

مأخذ. یافته‌های تحقیق * سطح معناداری ۰/۰۵

ب) تبیین نسبت ابعاد مختلف دینداری با میزان ارتکاب حسب نوع جرایم

مشاهدات تجربی نشان می‌دهند که در بین افراد مجرم دو متغیر مستقل مناسک دینی و بعد اعتقادی دینداری بر متغیر وابسته تحقیق یعنی میزان ارتکاب جرم اثر مستقیم دارد، بقیه متغیرها یعنی بعد تجربی و پیامدی بر ارتکاب گونه‌های متعدد جرایم تأثیر غیرمستقیم دارند. در جرایم علیه اموال، میزان تأثیر مستقیم بعد اعتقادی دینداری بر رفتار مجرمانه

۲۱۲- است و این مقدار در بعد مناسکی دینداری ۴۹۸- است، بقیه متغیرهای مستقل تحقیق شامل بعد پیامدی ۱۲- و بعد احساسی دینداری ۰۶- درصد از طریق بعد مناسکی تأثیر غیرمستقیم بر عدم ارتکاب رفتار مجرمانه داشته است.

در جرایم علیه اشخاص، بعد مناسکی ۱۴۳- و بعد پیامدی ۱۵- در مقایسه با سایر ابعاد بیشترین تأثیر را دارند، البته بعد اعتقادی با ضریب ۰۹۹- و بعد تجربی در سطح اطمینان ۰/۰۵ معنادار نیستند. در جرایم علیه آسایش عمومی میزان تأثیر بعد اعتقادی بر رفتار مجرمانه ۳۳۷- است و این ضریب همبستگی زیاد با واقعیت اجتماعی مغایرتی ندارد، زیرا موضوع جرایم علیه آسایش عمومی لطمه به منافع عمومی اقتصادی و امنیتی و مقدسات مذهبی است، پس افرادی که اعتقاد قوی‌تری به مقدسات دینی دارند و حفظ حرمت آن را واجب می‌دانند، به‌علاوه امنیت عمومی جامعه و مصالح عالی کشور را تأمین‌کننده امنیت خویش می‌پندارند کمتر به وقوع جرایم مزبور گرایش پیدا می‌کنند. به‌طور کلی به‌دلیل ماهیت جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، واکنش شدید جامعه به ارتکاب این جرایم و درهم‌تنیدگی این جرایم با اعتقاد به حفظ نظم عمومی و حرمت و قداست مقولات دینی، هر چه بعد اعتقادی دینداری بیشتر باشد، میزان ارتکاب جرایم علیه آسایش عمومی (مانند ارتداد، محاربه و جعل و جاسوسی و تبلیغ علیه نظام و نشر اکاذیب و...) کاهش می‌یابد و برعکس.

ضریب همبستگی بعد مناسکی در این نوع جرایم ۳۱۰- درصد و ضریب همبستگی بعد پیامدی برابر با ۱۲۸- و بعد تجربی ۰۸۸- درصد است که به‌صورت غیرمستقیم از طریق بعد مناسکی بر کاهش رفتار مجرمانه تأثیر می‌گذارد.

ضریب همبستگی چندمتغیره در بین افراد مجرم $r = -0/499$ و ضریب تعیین $r^2 = 0/247$ است که این میزان در مقایسه با افراد غیرمجرم در سطح بالاتری قرار دارد. حاصل آنکه بین افراد مجرم نیز میان تمام خرده‌مقیاس‌های دینداری و رفتار مجرمانه، همبستگی معناداری وجود دارد.

جدول ۸. ضریب همبستگی سنج‌های دینداری با ارتکاب نوع جرایم

F	نوع جرم	سطح معناداری	بتا	ضریب تعیین	ضریب همبستگی پیرسون	ابعاد دینداری
۱۱۰.۵	جرایم علیه اموال	۰/۰۰۰	-/۴۹۸	۰/۲۴۷	-/۴۹۸	بعد
۸.۱	جرایم علیه اشخاص	۰/۰۰۰	-/۱۴۱	۰/۰۲۰	-/۱۴۳	مناسکی
۴۴.۵	جرایم علیه آسایش عمومی	۰/۰۰۰	-/۳۱۰	۰/۰۹۶	-/۳۱۰	
۲۴.۱	جرایم علیه اموال	۰/۰۰۰	-/۲۱۰	۰/۰۴۴	-/۲۱۱	بعد
۵.۳	جرایم علیه اشخاص	۰/۰۰۰	-/۰۰۹	/۰۰۸	-/۰۰۹۹	اعتقادی
۵۰.۸	جرایم علیه آسایش عمومی	۰/۰۰۰	-/۳۳۷	۰/۱۱۳	-/۳۳۷	
۶.۸	جرایم علیه اموال	۰/۰۰۰	-/۱۲۸	۰/۰۱۶	-/۱۲۶	بعد پیامدی
۹.۱	جرایم علیه اشخاص	۰/۰۰۰	-/۱۵۰	/۰۲۲	-/۱۵۰	
۶.۹	جرایم علیه آسایش عمومی	۰/۰۰۰	-/۱۲۸	۰/۰۱۶	-/۱۲۸	
۳.۲	جرایم علیه اموال	-	-/۰۰۶	۰/۰۰۳	-/۰۰۶	بعد تجربی
۵	جرایم علیه اشخاص	-	-/۰۰۶	۰/۰۰۸	-/۰۰۹	
۴.۹	جرایم علیه آسایش عمومی	-	-/۰۰۹	۰/۰۰۷	-/۰۸۸	

ج) تبیین اثر مجموع متغیرهای مستقل با میزان وقوع جرم (روش رگرسیون خطی)

به منظور بررسی رابطه مجموع متغیرهای مستقل با ارتکاب جرم و تعیین اینکه متغیرهای مستقل در مجموع تا چه اندازه متغیر میزان ارتکاب جرم را تبیین می‌کنند و کدام یک از آنها پیش‌بینی‌کننده قوی‌تری است، از روش تحلیل رگرسیون چندگانه استفاده شد که نتایج آن به شرح جداول زیر است (شایان ذکر است که متغیرهای اسمی به صورت ساختگی وارد معادله شده‌اند).

جدول ۹. تبیین میزان ارتکاب جرایم برحسب مجموع متغیرهای مستقل

مرحله	پیش‌بینی‌کننده	beta	ضریب همبستگی	ضریب تعیین تعدیل شده R ²	F	سطح معناداری
اول	درجه دینداری کل	-/۴۹۹	۰/۴۹۹	۰/۲۴۷	۱۳۸.۴۹	۰/۰۰۰
دوم	جنسیت	-/۱۹۰	۰/۵۱۶	۰/۲۶۶	۷۱/۷	۰/۰۰۰
سوم	ساختار خانواده	-/۳۵۷	۰/۵۵۰	۰/۳۰۳	۵۵/۳	۰/۰۰۰

بر اساس نتایج جدول ۹، قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده میزان وقوع رفتار مجرمانه متغیر دینداری است که به تنهایی ۰/۲۴۷ درصد از واریانس گرایش به بزهکاری را تبیین می‌کند. در مرحله دوم، با اضافه شدن متغیر جنسیت، به مدل، ضریب تعیین به ۰/۲۶۶ می‌رسد که نشان می‌دهد این متغیر ۰/۰۱۹ به قدرت پیش‌بینی افزوده است. در مرحله سوم با وارد شدن متغیر ساختار خانواده به مدل، ضریب تعیین به ۰/۳۰۳ می‌رسد که نشان می‌دهد این متغیر نیز ۰/۰۳۷ به قدرت پیش‌بینی افزوده است، به‌طور کلی سه متغیر درجه دینداری، جنسیت و ساختار خانواده (گسستگی خانواده، محیط متشنج خانواده، ناپداری، یتیمی و ...) روی هم ۳۰/۳ درصد از واریانس شاخص میزان ارتکاب گونه‌های مختلف جرایم را تبیین می‌کنند و بقیه تغییرات مربوط به عوامل دیگری (نظیر عوامل فردی، اقتصادی و عوامل محیطی و ...) است که در این تحقیق بررسی نشده‌اند.

جدول ۱۰. نتایج رگرسیون مرحله‌ای میزان ارتکاب جرایم با مجموع متغیرهای مستقل

مرحله	متغیرها	Beta	T	R	R2	sig	F
اول	بعد مناسکی	-۰/۳۷۰	-۷/۹	۰/۳۷۰	۰/۱۳۴	۰/۰۰۰	۶۲/۴
دوم	بعد مناسکی	-۰/۳۳۲	-۷/۲	۰/۴۲۷	۰/۱۸۲	۰/۰۰۰	۴۲/۲
	جنسیت	-۰/۲۲۳	-۴/۸				
سوم	بعد مناسکی	-۰/۲۲۱	-۳/۹				
	جنسیت	-۰/۲۲۷	-۵	۰/۴۵۴	۰/۲۰۶	۰/۰۰۰	۳۴/۲
	بعد اعتقادی	-۰/۱۸۹	-۳/۴				
چهارم	بعد مناسکی	-۰/۱۸۳	-۳/۲				
	بعد اعتقادی	۰/۱۷۹	-۳/۲	۰/۴۷۰	۰/۲۲۱	۰/۰۰۰	۲۸
	ساختار خانواده	-۰/۱۳۳	-۲/۷				
	جنسیت	-۰/۲۶۱	-۵/۶				

بر اساس نتایج جدول ۱۰ قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده میزان افزایش ارتکاب جرایم مالی، بعد دینداری مناسکی است. این متغیر به تنهایی تقریباً ۱۳/۴ درصد از واریانس متغیر میزان وقوع جرم را تبیین می‌کند. در مرحله دوم با ورود متغیر جنسیت به مدل، ضریب تعیین به

۰/۱۸۲ می‌رسد که نشان می‌دهد که این متغیر ۰/۰۴۸ به قدرت پیش‌بینی افزوده است. در مرحله سوم بعد دینداری اعتقادی به مدل افزود شده و ضریب تعیین به رقم ۰/۲۰۶ رسیده است و این مفهوم را دربر دارد که با ورود متغیر قدرت پیش‌بینی‌کنندگی ۰/۰۲۴ درصد افزایش پیدا می‌کند. سرانجام در مرحله چهارم با اضافه شدن متغیر ساختار خانواده به مدل، ضریب تعیین به ۰/۲۲۱ رسیده است که نشان می‌دهد این متغیر ۰/۰۱۵ به قدرت پیش‌بینی مدل افزوده است. با این تفصیل چهار متغیر وارد شده تقریباً ۲۲/۱ درصد از تغییرات واریانس میزان وقوع جرایم مالی را تبیین می‌کنند. بقیه تغییرات مربوط با سایر عوامل جرم‌زا نظیر فقر، بیکاری، رکود و تورم، هوش، مسائل روانی، وضعیت جغرافیایی منطقه و ... است که در این تحقیق بررسی نشده‌اند.

۶. نتیجه‌گیری

در مجموع یافته‌های پژوهش رابطه منفی سطوح دینداری با گرایش به جرم را در بین افراد عادی تأیید می‌کند، یعنی هر چه بر درجه دینداری افراد افزوده شود، احتمال ارتکاب جرم از سوی آنان کمتر می‌شود. این نتیجه با نتایج تحقیقات ویتنی (۲۰۰۶)، سراج‌زاده (۱۳۸۷)؛ طالبان (۱۳۷۸)؛ جانسون و برایان (۲۰۱۰) و کلارگ (۲۰۰۶) مطابقت دارد. همچنین درجه دینداری در میان بزهکاران در مقایسه با افراد ناکرده بزه در سطح بسیار پایینی قرار دارد و آزمون تی معناداری این تفاوت را تأیید می‌کند و این نشان می‌دهد که با افزایش درجه دینداری با اطمینان ۹۵ درصد نرخ بزهکاری کاهش می‌یابد و برعکس. بر خلاف تحقیقات پیشین که در سطح کلان و کلی اثر کاهنده متوسط درجه دینداری بر میزان بزهکاری را مسلم می‌دانند، این تحقیق نشان می‌دهد که اولاً درجه تأثیر بسته به نوع جرم فرق می‌کند، به این شرح که در برخی از جرایم ضریب همبستگی میان جرم و دینداری بالا بود و دینداری تأثیر شایان توجهی بر وقوع آن نوع جرم دارد و در گونه دیگر از جرایم، دینداری تأثیر شایان توجهی ندارد؛ ثانیاً نمی‌توان حکم کلی داد که دینداری با همه جرایم رابطه

معنادار دارد؛ ثالثاً این رابطه را نمی‌توان برای همه قرائت دینی یا موسوم به دین ثابت دانست نظیر تفکرات تکفیری.

در بین افراد بزهکار یافته تحقیق حاکی از آن است که دو متغیر مناسکی (۴۹۸/-) و اعتقادی (۳۳۷/۰-) بیشترین اثر مستقیم را بر وقوع جرایم علیه اموال و آسایش عمومی دارند. بقیه متغیرها یعنی پیامدی و تجربی دینداری، بر جرم اثر غیرمستقیم دارد. ولی در جرایم علیه اشخاص، بین دینداری و ارتکاب جرم رابطه معناداری وجود ندارد و افراد مذهبی و غیرمذهبی تقریباً به یکسان مرتکب این جرم می‌شوند. از حیث تأثیر سنجه‌های دینداری بر نوع جرایم نیز، بعد مناسکی بیشترین تأثیر را در جرایم اموال و کمترین تأثیر را در جرایم علیه اشخاص و بعد اعتقادی بیشترین تأثیر را در جرایم علیه آسایش عمومی و کمترین تأثیر را در جرایم علیه اشخاص دارد. به این ترتیب هرچه تقید و التزام به ابعاد دینداری به عمل و اجرای آموزه‌های دینی در زندگی روزمره مربوط باشد، دارای آثار بازدارندگی بیشتری است و بر اساس داده‌های این پژوهش کارکرد آن در نظم عمومی و سلامت رفتاری جامعه بیشتر است. در واقع نمود اعتقادات و باورهای دینی در کنش‌های فرد که در ابعاد مناسکی متبلور می‌شود، بیشتر از سایر ابعاد دینداری بر احتمال بروز جرم و رفتارهای هنجارشکنانه تأثیر پیشگیرانه دارد. به‌طور کلی درجه تأثیر دینداری بسته نوع جرایم متغیر است، در جرایم حدی و جرایم علیه اموال و آسایش عمومی به ترتیب تأثیر بیشتری دارد و اما در جرایم علیه اشخاص، بر متغیر وابسته تأثیر ندارد یا درجه تأثیرگذاری بسیار ناچیز است.

نتایج دیگر تحقیق به شرح زیرند:

- بین جنس و بزهکاری رابطه وجود دارد و اصولاً جرم رفتاری مردانه است.
- بین ساختار خانواده و میزان وقوع جرم رابطه مثبت برقرار است. وجود اختلاف و نزاع میان والدین، بزهکاری اعضای خانواده، نامادری و ناپدیری و طلاق از مؤلفه‌های تأثیرگذار در فراهم‌سازی رفتار بزهکارانه در نوجوانان محسوب می‌شود و نتایج این

پژوهش با تحقیقات پیشین مانند پژوهش‌های بارت (۲۰۰۶)، برد و مورس (۲۰۰۷) و شوماخر (۲۰۱۰) همخوانی دارد.

پیشنهادها

۱. در مبارزه با جرم استفاده از اقدامات پیشگیرانه، بر کاربرد تدابیر کیفری و غیرکیفری پس از عمل مقدم است. در حوزه پیشگیری نیز برنامه پیشگیرانه باید با توجه به یک منبع همه‌جانبه مانند دین (که احاطه‌ای فراتر از انسان بر رفتار پیچیده نوع بشر دارد) تدوین و اجرا شود.

۲. برای درونی کردن هنجارهای اجتماعی و اسلامی در میان افراد، باید با استفاده از شیوه‌های اثربخش و تعلیم و تربیت نوین، آموزه‌های دینی را از قالب نصایح و روش‌های سنتی مبتنی بر نصیحت کردن مستقیم بیرون آورد و به شیوه‌های جدید، ارزش‌های ملی و دینی را به افراد جامعه آموزش داد.

۳. بر اساس نظر برخی از جامعه‌شناسان دین، باورها و تجارب دینی پاسخگوی یک نیاز اصیل روانی در انسان است (برگر ۱۳۸۳: ۵۳ و همیلتون، ۱۳۸۱). به‌همین دلیل باورها و احساسات دینی که شاید نمودی صرفاً فردی داشته باشند، عمومیت زیادی دارند، اما گرایش و التزام به مناسک جمعی و کاربرد دین در زندگی روزمره، بستگی زیادی با توجیه‌پذیری عقلانی و کارکردی مناسک و احکام در شرایط اجتماعی خاص دارند. از این‌رو کاربرد احکام دین در زندگی روزانه و شرکت در مراسم و مناسک جمعی به شرطی در بین جوانان اشاعه بیشتری پیدا خواهد کرد که با نیازهای آنان در چارچوب‌ها و ضرورت‌های کارکردی زندگی جدید سازگاری داشته باشد؛ بنابراین چنانچه متولیان دین به این نکته مهم توجه نداشته باشند، شاید از التزام و تقید جوانان به مناسک و احکام دین و در نتیجه اثر بازدارنده دین بر کجروی و بی‌نظمی کاسته شود.

۴. افراد باایمان و معتقد به اصول مذهب و دین در جامعه، رفتار انسانی و اخلاقی دارند، بنابراین باید با اشاعه فرهنگ و معارف متعالی مذهبی، به‌ویژه در زمینه داشتن رفتار انسانی - اخلاقی با همدیگر، به تقویت ایمان و اعتقاد مردم در این زمینه پرداخت.
۵. بر اساس یافته‌های تحقیق سبک دلبستگی والدین با فرزندان مؤلفه اثرگذاری در بزهکاری کودکان و نوجوانان است، بنابراین با ارائه خدمات آموزشی کاربردی در زمینه روش‌های برقراری ارتباط عاطفی در خانواده و شیوه کنترل صحیح فرزندان می‌توان گام مهمی در رفع این مشکل برداشت.

منابع

۱. اردبیلی، محمد علی (۱۳۹۳). حقوق جزایی عمومی، تهران، میزان
۲. ایوانزتی، دیوید و دیگران (۱۳۸۰). بررسی مجدد رابطه دین و جرم، ترجمه علی سلیمی، فصلنامه حوزه و دانشگاه، شماره ۲۳.
۳. آقای نی، حسین (۱۳۹۱). جرایم علیه اشخاص (جنایات)، ج ۱، تهران، چاپ سوم، نشر میزان.
۴. برگر، پیتر (۱۳۸۳). مترجم محمد ساوجی، تهران، نشر نی.
۵. توسلی، غلامعباس (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی دینی، تهران، نشر سخن.
۶. حاجی ده‌آبادی، محمد علی (۱۳۸۳). امریه معروف نهی از منکر و سیاست جنایی، فقه و حقوق شماره ۱.
۷. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۳). رهنمای دینی، آسیب‌شناسی دین و دینداری در نهج البلاغه، تهران، نشر دریا.
۸. دلپاک، عبدالله (۱۳۶۸). تروریسم، ترجمه معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات، مرکز نشر سازمان تبلیغات.
۹. دورکیم، امیل (۱۳۶۹). تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، بابل، ناشر کتاب‌سرای بابل.
۱۰. راب وایت و فیونا هنس (۱۳۸۵). درآمدی بر جرم و جرم‌شناسی، روح‌الله صدیق بطحایی، تهران، نشر دادگستر.
۱۱. رابرت، ارنست هیوم (۱۳۹۳). ادیان زنده جهان، ترجمه سید عبدالرحیم گواهی، تهران، انتشارات علم.
۱۲. رابرتسون، یان (۱۳۷۷). درآمدی بر جامعه، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۱۳. رشاد، علی اکبر (۱۳۸۰). *دانشنامه امام علی علیه السلام*، ج ۵، قم، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،
۱۴. ساروخانی، باقر؛ هاشم‌نژاد، فاطمه (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و احساس امنیت اجتماعی در بین جوانان شهر ساری، *فصلنامه جامعه‌شناسی مطالعات جوانان*، سال ۲، شماره ۲: ۸۱-۹۴
۱۵. سراج‌زاده، حسن (۱۳۸۴). *چالش‌های دین و مدرنیته*، تهران، طرح نو.
۱۶. سراج‌زاده، سید حسین؛ پویافر، محمد رضا (۱۳۸۷). دین و نظم اجتماعی: بررسی رابطه دینداری با احساس آنومی و کجروی در میان نمونه‌ای از دانشجویان، *مجله مسائل اجتماعی ایران*، سال ۱۶، شماره ۶۳: ۱۰۵.
۱۷. سلیمی، علی؛ محمد داوری (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی کجروی*، قم، انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۸. شجایی زند، علیرضا (۱۳۸۴). *دین، جامعه، عرفی شدن جستارهایی در جامعه‌شناسی دین*، تهران، ناشر مرکز.
۱۹. شریعتی، سارا (۱۳۸۳). *احساس مذهبی در عصر مذهبی (متن سخنرانی امیل دورکیم)*، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره پنجم، شماره ۲.
۲۰. شیخاوندی، داور (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی انحرافات و مسائل جامعه ایران*، تهران، نشر قطره.
۲۱. صدیق سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۵). *آسیب‌شناسی اجتماعی*، تهران، نشر آن.
۲۲. طالبان، محمدرضا (۱۳۷۸). *دینداری و بزهکاری در میان جوانان دانش‌آموز*، معاونت پژوهشی وزارت آموزش و پرورش
۲۳. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹). *تفسیر المیزان*، ج ۱ و ۱۴، قم، نشر اسلامی.
۲۴. عبدالله ابراهیم‌زاده آملی (۱۳۹۰). *دین‌پژوهشی*، ناشر پژوهشکده تحقیقات اسلامی، معاونت تربیت و آموزش عقیدتی.
۲۵. علمی، قربان؛ مریم، چگنی آشتیانی (۱۳۹۲). *کارکردهای معنای دین از دیدگاه علامه طباطبایی*، *مجله انسان‌پژوهشی دینی*، شماره ۷۰ هجرت.

۲۶. محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۳). *وندالیسم*، تهران، نشر آن.
۲۷. فرانک، پی ویلیامز؛ ماری لین دی، مک شنی (۱۳۹۱). *نظریه‌های جرم‌شناسی*، ترجمه حمید رضا ملک‌محمدی، تهران، میزان.
۲۸. کریستین و دیگران (۱۳۹۰). *نظریه‌های بی‌سازمانی اجتماعی، بی‌هنجاری و فشار*، برگردان بهروز جوانمرد، تعالی حقوق، شماره ۱۲: ۱۰۵ - ۱۴۷.
۲۹. کوزر، لوئیس (۱۳۸۵). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*. ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات علمی.
۳۰. گیدنز آنتونی (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
۳۱. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۳). *آموزش عقاید*، تهران، شرکت چاپ نشر بین‌الملل، چاپ شصت و چهارم.
۳۲. مطهری مرتضی (۱۳۹۱). *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی*، تهران، صدرا.
۳۳. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۲). *جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی*، تهران، میزان.
۳۴. نمایان، پیمان و جلالی، محمود (۱۳۸۵). *امنیت عمومی در پرتو مشارکت مردم، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی (معاونت اجتماعی ناجا)*، سال دوم، شماره ۴ و ۵: ۱۲۳ - ۱۲۵.
۳۵. نیازی، محسن، خادمی، مجید (۱۳۹۱). *تأملی در رابطه میان دینداری و گرایش به جرم و انحرافات اجتماعی؛ مورد مطالعه شهر کاشان (۱۳۸۹)*. *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، شماره ۲۳: ۴۹-۸۲.
۳۶. وبر، ماکس (۱۳۸۲). *دین و قدرت و جامعه*، ترجمه احمد تدین، تهران، هرمس.
۳۷. ورسلی، پیتر (۱۳۷۹). *نظم اجتماعی در نظریه‌های جامعه‌شناسی*، ترجمه سعید معیدفر، تهران: انتشارات تیان.
۳۸. ولد، جرج و دیگران (۱۳۸۰). *جرم‌شناسی نظری*، علی شجاعی، تهران، سمت.
۳۹. ویلهم، ژان پل (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی ادیان*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، انتشارات علم.
۴۰. ویل دورانت (۱۳۸۹). *لذات فلسفه*، ترجمه عباس زریاب، تهران، شرکت سهامی انتشار.

۴۱. الهام غلامحسین (۱۳۹۲). جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در سیاست جنایی، فصلنامه حقوق، سال چهل و سوم، شماره ۲، صص ۱۵۵-۱۶۸.
۴۲. همیلتون، ملکم (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر تبیان.
43. Alpert, Harry. (1961). *Emile Durkheim and his Sociology*, New York: Russell & Russell.
44. Baier, Colin and Bradley R. E. Wright. (2001). 'If You Love Me, Keep My Commandments': A Meta-Analysis of the Effect of Religion on Crime." *Journal of Research on Crime and Delinquency* 38(1): 3-21.
45. Byron R. Johnson and Sung Joon Jang, (2010). *Crime and Religion: Assessing the Role of the Faith Factor* Contemporary Issues in Criminological Theory and Research the Role of Social Institutions: Baylor university, pp: 117-150.
46. Chava Frankfort-Nachmias; David Nachmias, (2014). *Research methods in the social sciences*, New York: Worth Publishers.
47. David B. Larson, Byron R. Johnson, (2014). Religion: The Forgotten Factor In Cutting Youth Crime and Saving At-Risk Urban Youth, *Jeremiah Project Report*, No,3, pp.10-45.
48. Jon.F Dovidio, petr glick, Laurie Rudman, *On the Nature of Prejudice: Fifty Years after Allport Publisher: Wiley-Blackwell.*
49. Davis, Kingsley. (1964). *Human Society*. New York: MacMillan.
50. Fox, J, (2002). *Ethno religious Conflict in the Late Twentieth Century*, Lahman, MD, Lexington Books.
51. Hirschi, T. (2002). *Causes of delinquency*. New Brunswick, N.J.: Transaction Publishers.
52. Hirschi, T., & Stark, R. (1969). Hellfire and delinquency. *Social Problems*, 17, 202-213.
53. Huntington, S. P, (2003). *The Clash of Civilization and Remaking of the World*, New York: Simon & Schuster. p.215.
54. Lewis, B, (2003). *The Crisis of Islam: Holy War and Unholy Terror*, New York, pp.120-130.
55. Magoon ME, Ingersoll GM. (2006). Parental modeling, attachment, and supervision as moderators of adolescent gambling. *J Gambl Stud*, 22(1): 1-22.

56. Paul Heaton (2006). Heaton. Does Religion Really Reduce Crime? *Journal of Law and Economics*, 49.1: 147-172.
57. Perry.Tonya R (2007). *Religiosity and Risk, the Influence of Adolescent Faith on Behavior*.
58. Rickman, N., Witt, R. (2007). *The Determinants of Employee Crime in the UK*, *Economica*, 74, pp. 161- 175.
59. Siberman, I, Higgins, E. T and Dweck, C. S (2005). Religion and World Change: Violence and Terrorism versus Peace, *Journal of Social Issues*, N 61, Vol 4, 761-784.
60. Siberman, I, (2000). *Religious Violence, Terrorism and Peace A Meaning System Analysis*, in Paloutzian, R. F, and Park, C (eds), *Handbook of Religion and Spirituality*, New York: Guilford Press, 529-549.
61. Skogan, W (1990). *Disorder and Decline: Crime and the Spiral of decay in American neighborhoods*. NewYork free. Press.
62. Stern, J, (2003). *Terror in the Name of God: Why Religious Militants Kill*, New York, HarperCollins.
63. Tittle, Charles R. and Michael R. Welch (1983). *Religiosity and Dissertation*, Essex University.
64. Volkan Topalli, (2006), The Seductive Nature of Autotelic Crime: How Neutralization Theory Serves as a Boundary Condition for Understanding Hardcore Street Offending, *Sociological Inquiry*, Volume 76, Issue 4, pages 475–501.
65. Wellman, J. K & Tokuno, K, (2004). Is Religious Violence Inevitable? *Journal for Scientific Study of Religion*, 43 (3), pp: 291-296.
66. Witten.Dell- Autumn (2005). *Religion and Delinquency in the Context of Race and Place*. University of Maryland.
67. Brush. J (2007) Does income inequality lead to more crime? A comparison of Cross-sectional and Time Series Analyses of United States Counties, *Economic Letters*, No, 96(2), pp, 250-268.
68. Barrett AE, Turner RJ, (2006), Family structure and substance use problems in adolescence and early adulthood: examining explanations for the relationship. *Addiction*; 101(1): 109-20.
69. Becker, G, (1968), Crime and Punishment: an Economic Approach, *Journal of Political Economy*, 7 (2), pp. 167-217.

70. Shoemaker, D. J. (2010). *Theories of Delinquency: An Examination of Explanations of Delinquent Behavior*. 6th Ed. New York: Oxford University Press.
71. Bird Y, Moraros J, Olsen LK, Forster-Cox S, Staines-Orozco H, Buckingham RW. (2007). Smoking practices, risk perception of smoking, and environmental tobacco smoke exposure among 6th-grade students in Ciudad Juarez, Mexico. *Nicotine Tob Res*, 9(2): 195-203
72. Palusci (Vincent. J) et al. (2008). Changes in Parenting Attitudes and Knowledge among Inmates and other at Risk Populations after a Family Nurturing Program. *Children and Youth Services Review*, Vol. 30, p 261.
73. Katie Corcoran, David Pettinicchio and Blaine G. Robbins (2012). Religion and the Acceptability of White-Collar Crime: A Cross-National Analysis, *Journal for the Scientific Study of Religion*, 51: 542-567,
74. Rodney Stark, William Sims Bainbridge (2012). *Religion, Deviance, and Social Control*, 3ed, USA, Psychology Press.
75. Zahn, M. A. (2009). *The Delinquent Girl*. 1st ed. Philadelphia: Temple University Press.
76. Todd Matthews, Lee Michael Johnson and Catherine Jenks (2011). Does Religious Involvement Generate or Inhibit Fear of Crime? *Religions*, 2, 485-503
77. Time Newburn (2012). *Criminology*, 2ed, USA, Publisher Routledge.